

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228721

UNIVERSAL
LIBRARY

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ۵۴۱۵۷۳ Accession No. G 3259

Author ف-۱

Title

This book should be returned on or before the date last marked below.

۵۶۶
توانا بود مسرکه دانابود

فرهنگستان ایران

واژه‌های نو

که

تا پایان سال

۱۳۱۹

در فرهنگستان ایران پذیرفته شده است

—۷—

از انتشارات دبیرخانه فرهنگستان

چاپخانه «تابان» تهران

همه واژه‌هایی که از خرداد ۱۳۱۴ تا پایان اسفند ۱۳۱۹ در فرهنگستان ایران پذیرفته شده و بتصویب پیشگاه مبارک همایون شاهنشاهی رسیده است در این دفتر گرد آمده است .

دبیرخانه فرهنگستان برابری آنها را باصورت جلسه‌ها و ابلاغیه های دفتر مخصوص شاهنشاهی و بخش نامه های دفتر نخست وزیری گواهی میدهد .

دبیرخانه فرهنگستان

فهرست



- ۱- واژه های نو بترتیب جدید از صفحه ۱ تا ۸۹
- ۲- ترکیبیات عربی از صفحه ۹۱ تا ۹۸
- ۳- فهرست واژه های نو بترتیب قدیم از صفحه ۹۹ تا ۱۳۰

واژه‌های نو

تا پایان اسفند ۱۳۱۹

در این دفتر علامتهای اختصاری ذیل

بکار برده شده است

- ب - اصطلاح بانك
- پ - اصطلاح پزشکی
- ج - اصطلاح جانور شناسی
- ح - اصطلاح حساب
- د - اصطلاح دادگستری (قضائی)
- ز - اصطلاح زمین شناسی
- ش - اصطلاح شهرداری
- ط - اصطلاح طبیعی
- ف - اصطلاح فیزیکی
- ک - اصطلاح گیاه شناسی
- ه - هندسه

پیوستگان فرهنگستان

- جناب آقای اسمعیل مرآت وزیر فرهنگ
رئیس فرهنگستان ایران - کارمند
فرهنگستان مصر
رئیس کمیسیون راهنمایی
جناب آقای حسن اسفندیاری
رئیس کمیسیون فرهنگ و کارمند
کمیسیون راهنمایی
جناب آقای محمد علی فروغی
کارمند کمیسیون قضائی
رئیس فرهنگستان مصر
نایب رئیس فرهنگستان - رئیس
کمیسیون پزشکی
جناب آقای دکتر احمد متین دفتری
کارمند کمیسیون قضائی
جناب آقای علی اصغر حکمت
رئیس کمیسیون علمی و کارمند
کمیسیون راهنمایی
جناب آقای دکتر امیر اعلم
رئیس فرهنگستان مصر
نایب رئیس فرهنگستان و مخبر
کمیسیون اصطلاحات اداری و
کارمند کمیسیون راهنمایی
جناب آقای دکتر ولی الله نصر
کارمند کمیسیون قضائی
جناب آقای غلامحسین رهنما
رئیس فرهنگستان مصر و کارمند
کمیسیون دستور
رئیس فرهنگستان و کارمند
کمیسیون دستور
جناب آقای احمد اشتری
کارمند کمیسیون قضائی
جناب آقای مصطفی عدل
رئیس فرهنگستان و مخبر
کمیسیون اصطلاحات اداری و
کارمند کمیسیون راهنمایی
جناب آقای دکتر عیسی صدیق
کارمند کمیسیون دستور
جناب آقای محمد قزوینی
کارمند کمیسیون دستور
جناب آقای بدیع الزمان فروزانفر
کارمند کمیسیون دستور

مخبر و منشی کمیسیون جغرافیائی
و منشی کمیسیون علمی
رئیس کمیسیون جغرافیائی و
اصطلاحات فرهنگی کارمند کمیسیون
فرهنگ

رئیس کمیسیون دستور زبان فارسی
منشی کمیسیون اصلاحات اداری و
منشی کمیسیون راهنمایی
مخبر کمیسیون علمی
منشی کمیسیون قضائی
منشی کمیسیون پزشکی - کارمند
فرهنگستان مصر

منشی فرهنگستان - کارمند کمیسیون
اصطلاحات اداری - کارمند
فرهنگستان مصر

کارمند کمیسیون دستور و کارمند
کمیسیون فرهنگ

کارمند کمیسیون جغرافیائی
کارمند کمیسیون فرهنگ
مخبر کمیسیون قضائی
منشی کمیسیون دستور زبان و کارمند
کمیسیون فرهنگ

مخبر کمیسیون راهنمایی و مخبر
کمیسیون دستور زبان فارسی
کارمند کمیسیون اصطلاحات اداری

آقای حسین گل گلاب

آقای دکتر صادق رضا زاده شفق

آقای عبدالعظیم قریب
سرکار سرهنگ غلامحسین مقتدر

آقای دکتر محمود حسابی
آقای دکتر علی اکبر سیاسی
آقای دکتر قاسم غنی

آقای رشید یاسمی

آقای محمد تقی بهار

آقای عباس اقبال آشتیانی
آقای سعید نفیسی
آقای جمال الدین اخوی
آقای پورداود

آقای حسنعلی مستشار

آقای محمد حجازی

کمیسیونهای فرهنگستان

۱. کمیسیون اصطلاحات اداری

تیمسار سرلشکر احمد نخجوان (رئیس) - آقای دکتر صدیق (مخبر) - سرکار سرهنگ غلامحسین مقتدر (منشی) - جناب آقای احمد اشتری - آقای رشید یاسمی - آقای محمد حجازی - سرکار سرهنگ قهرمانی - آقای بهروز.

۲. کمیسیون اصطلاحات دادگستری (قضائی)

جناب آقای دکتر ولی الله نصر (رئیس) - آقای دکتر علی اکبر سیاسی (منشی) - آقای جمال الدین اخوی (مخبر) - جناب آقای دکتر احمد متین دفتری - آقای دکتر شایگان - آقای آموزگار - آقای علی پاشا صالح - جناب آقای مصطفی عدل .

۳. کمیسیون اصطلاحات علمی

جناب آقای غلامحسین رهنما (رئیس) - آقای دکتر حسابی (مخبر) - آقای حسین گل گلاب (منشی) - آقای دکتر خیری - آقای دکتر پارسا - آقای دکتر آل بویه - آقای ابوالقاسم نراقی - آقای دکتر جناب - آقای دکتر عبدالله شیبانی - آقای شیخ نیا - آقای دکتر فرشاد - آقای دکتر سجابی - آقای دکتر جودت - آقای تقی فاطمی - آقای دکتر روشن زائر - آقای مهندس عبدالله ریاضی - آقای دکتر افضل بور - آقای مرتضی قاسمی - آقای دکتر ابوالقاسم غفاری - آقای جمال افشار - آقای دکتر ریاضی - آقای دکتر هشترودی .

۴ - کمیسیون دستور زبان فارسی

آقای عبدالعظیم قریب (رئیس) - آقای حسنعلی مستشار (مخبر) آقای پور داود (منشی) آقای بدیع الزمان فروزانفر - آقای عباس اقبال آشتیانی - آقای محمد قزوینی - آقای محمد تقی بهار - آقای همایون فرخ - آقای همائی - آقای مهدی بیانی - سرکار سراون لوائی .

۵ - کمیسیون فرهنگ

جناب آقای محمدعلی فروغی (رئیس) - آقای بدیع الزمان فروزانفر (مخبر) - آقای سعید نفیسی (منشی) - آقای دکتر رضا زاده شفق - آقای امیر خیزی - آقای بهمن یار - آقای محمدتقی بهار - آقای پور داود .

۶ - کمیسیون راهنمایی

جناب آقای حسن اسفندیاری (رئیس) سرکار سرهنگ مقتدر (منشی) آقای حسنعلی مستشار (مخبر) جناب آقای محمد علی فروغی - جناب آقای رهنما - آقای دکتر صدیق - آقای عباس اقبال آشتیانی - آقای روح الله خالقی آقای پرویز خانلری .

۷ - کمیسیون جغرافیائی و اصطلاحات فرهنگی

آقای دکتر رضا زاده شفق (رئیس) - آقای حسین گل کلاب (مخبر و منشی) آقای عباس اقبال آشتیانی - آقای بهمنش - آقای دکتر خان بابا بیانی - آقای دکتر مستوفی - آقای دکتر هوشیار - آقای دکتر یحیی مهدوی - آقای دکتر علی جلالی آقای دکتر صدیقی - آقای قمشه ای - آقای پرویز خانلری .

۸ - کمیسیون پزشکی

جناب آقای دکتر امیراعلم (رئیس) - آقای دکتر غنی (منشی) آقای
دکتر محمد حسین ادیب - آقای دکتر محمود نجم آبادی - آقای دکتر شهراد
آقای دکتر حبیبی - آقای دکتر کاسمی - آقای دکتر نعمة اللهی

کارمندان وابسته فرهنگستان

- آقای سید محمدعلی جمال زاده
پرفسور کریستن سن (دانمارکی)
استاد هانری ماسه (فرانسوی)
آقای دکتر فخر ادهم (فخرالاطباء)
جناب آقای محمد حسین هیکل وزیر فرهنگ مصر
جناب آقای محمد رفعت پاشا رئیس فرهنگستان مصر
آقای دکتر منصور بیک فهمی کارمند فرهنگستان و رئیس کتابخانه مصر
آقای علی بیک الجارم کارمند فرهنگستان مصر
آقای پرفسور ریپکا (چکوسلواکی)

الف

- آئین = تشریفات - اتیکت - سرمونی Etiquette-Cérémonie
- آئین دادرسی = اصول محاکمات (د)
- آئین نامه = نظام نامه
- آبادان = شهر و جزیره ایست در دهانه کارون - عبادان
- آبادکوشك = (آب ادك و شك) حسن آباد قاشق در بخش سقر کردستان
- آب باز = غواص
- آب بها = حق الشرب (ش)
- آبخیز = زمین یا جائیکه از آن آب بیرون میآید . Aquifère
- آبدان = مثانه (پ) Vessie
- آبدانك = مثانه كوچك (پ) Vésicule
- آبدزدك = (آب دزدك) سرنگ (پ) Seringue
- آبراهه = گذرگاه سیل (ز) Canal d'écoulement d'un torrent
- آبرفت = ته نشست آب رودخانه (ز) Alluvion
- آبریز = سرازیرهایی که آب آنها برود میرسد (ز) Versant
- آبفشان = سوراخهایی که آب گرم از آنها رانده میشود (ز) Geyser
- آبکش = لوله هائی که شیره پرورده گیاهی را بقسمت های مختلف میرساند - لیبر
- (ک) Lider
- آبگونه = مایع (ف) Liquide
- آبگیر = تمام بهنه ایکه آب آن برودی میرزد (ز) Bassin de réception
- آبگین = مائی (پ) Aqueux
- آبیار = میراب (ش)
- آتش زنه = سنگ چخماق (ز) Silex

آتش نشان = مأمور اطفائیه (ش)

آتش نشانی = اطفائیه (ش)

آخال - فضولات (پ) Déchet

آذرخش = صاعقه Foudre

آذر سنج = (آذَر رُ سَ نَ ج) میزان النار (ف) Pyromètre

آذرين = مربوط به آتش (ز) Igné

آرام ده = مُسکن (پ) Calmant

آرامش = سکون (ف) Repos

آرواره = فك (پ) Mâchoire

آرواره زبرین = فك اعلى Mâchoire supérieure

آرواره زیرین = فك اسفل Mâchoire inférieure

آزمایش = تجربه (ف) Expérience

آزماینده = تجربه کننده (ف) Expérimentateur

آزموده = مجرب (ف) Expérimenté

آسایشگاه = ساناتوریم Sanatorium

آسمانه = ارتفاع معینی که برای ابر معین میشود Plafond

آسه = محور (ف) Axe

آشام = جذب مایع (ف) Absorption

آشفتهگی = انقلاب هوا (ه) Turbulent

آشفته = منقلب (ه) Trouble

آشکار ساختن = دتکه (ف) Détecter

آشکار ساز = دتکتور (ف) Détecteur

آشکار سازی = دتکسیون (ف) Détection

آشکوب = مرطبه از ساختمان - مرطبه از زمین

آشوبی = انقلابی (ه)

آغاز = ابتدا (ف)

آغازگر = استارتر - کسی که در اسب دوانی فرمان دویدن میدهد Starter

- آغازیان = موجوداتی که یک یاخته داشته باشند (ط) Protistes
- آغشتن = آلودن جسمی بمایع (ف) Imprégner
- آگاهی = تأمینات ، مأمور تأمینات را کارآگاه میگویند
- آگهی = اعلان - اعلامیه
- آگنه = کره های کوچک در ساقه یا ریشه گیاه (گ) Bourrelet
- آلا = ایلو در بخش سقر کردستان
- آلگون = الگو - در بخش سقر کردستان
- آلودگی = Souillure
- آلودن = Souiller
- آلوده = Souillé
- آمار = احصائیه Statistique
- آمارشناس = متخصص احصائیه
- آمارگر = مأمور احصائیه
- آمپرسنج = آمپر متر برای تعیین شدت جریان (ف) Ampermètre
- آموزش و پرورش = تعلیم و تربیت .
- آموزشگاه = مدرسه
- آمیزه = اختلاط و امتزاج (ح) Mélange
- آواری = سنگهائیکه ازخرد شدن سنگهای دیگر ساخته میشود Détritique
- آورتا = امالشرائین (پ) Aorte
- آوند = وعاء (ک پ) Vaisseau
- آوندی = وعائی (ک پ) Vasculaire
- آویزه = ضمیمه اعور- آپاندیس (پ) Appendice
- آویزه بند = بندیکه رویان دانه را بجفت متصل میسازد (گ) Suspenseur
- آهیانه = عظم قحف Pariétal
- آهکی - کلسی (ز)
- آیرین = ایستگاه شماره ۳ راه آهن جنوب - قاسم آباد
- ابرآلودگی = مقدار ابر موجود در هوای محل Nébulosité

ابردژ = (آب رَدژ) ایستگاه شماره ۲۶ راه آهن شمال .. قلعه بلند

اتلس = استخوان اطلس (پ)

اراده = (ارآده) قسمت زیرین هوا ییما که چرخها بآن پیوسته است

Train d'atterissage

اراک = ایستگاه شماره ۱۹ راه آهن جنوب - سلطان آبادعراق

ارز = اسعار (ب) Devises

ارزش = اعتبار سند - پولیکه در سند نوشته شده (ب) Valeur

ارزنده = دارای ارزش (ب) Valable

ارزیاب = مقوم (ب)

ارزیابی = تقویم - یعنی قیمت کردن اشیاء - بجای تقویم یعنی سالنامه نباید بکاربرد

ارزیافت = نتیجه ارزیابی

ارسباران = (آرَس ب ا ر ا ن) قراجه داغ - در شمال آذربایجان

ارش = (آرَش) ساعد

اژدر = تریل - برای شکستن و غرق کشتی های دشمن Torpille

اژدرافکن = کشتی بخاری کوچک و دراز برای افکندن اژدر Torpilleur

اژدر انداز = دستگاهی که در اژدر افکنها برای انداختن اژدر است

Lance-torpille

آسپریس = میدان اسبدوانی وچوگان بازی و نمایش و رژه

آستان = (مَاس ت ا ن) هر يك از ده ناحیه بزرگ کشور ایران

آستاندار = (مَاس ت ا ن د ا ر) کسی که کار های استان را انجام میدهد

استخوان = عظم Os

» پرویزی = (ا س ت خ و ا ن پ ر و ی ز ن ی) عظم مصفات (پ)

Os éthmoïde

» پس سر = قمحدوه Os occipital

» پیشانی = جبهه ای Os frontal

» تاسی = عظم طاسی Os cuboïde

» تهیگاه = عظام الورك Os iliaque

استخوان تیغه ای = Os vomer قصبة الاتف

» چنگکی = Os crochu عظم قلابی

» خاجی = Sacrum عظم عجز

» دنبالچه = Os coccyx عصص

» ران = Fémur عظم فخذ

» شانه = Omoplate عظم الكتف

» شب پره ای = Sphénoïde عظم خفاشی

» شرمگاه = Pubis عظم عانه

» کامی = Os palatin عظم حنکی

» کف پا = Métatarse

» کف دست = Métacarpe رسغ

» کمانی = Semi-lunaire عظم هلالی

» گونه ای = Os malaire عظم وجنه

» گبیج گاه = Os temporal عظم صدغی

» لامی = Os hyoïde

» میخی = Os cunéiforme

» ناخنی = Os unguis عظم ظفری

» نخودی = Os pisiforme عظم غده ای

» ناوی = Os scaphoïde عظم زورقی

استوار کردن = ابرام - تأیید - تنفید (د)

استوار نامه = اعتبار نامه سیاسی

افروزش = اشتعال (ف) Allumage

افزارمند = کسیکه بتوسط افزار کار میکند Artisan

افزایش = جمع (ح) Addition

افکنه = (آ ف ک ر ن ه) ته نشست سبیل در دهانه آب راهه (ز) Déjection

انباره = (آن ب ا ر ه) اکومولاتور Accumulateur

انگیزه = محرك بالفعل Stimulant

اندازه = مقدار (ح) Mesure

اندام = عضو بدن - در عضو ادارات بکار نرود

اندرونه = احشاء Viscères

اندرونه شناسی = معرفت الاحشاء Splanchnologie

اندوخته = پولیست که در بانگها برای احتیاط ذخیره میشود Réserve

اندیشه = فکر (ر) Pensée

اندیمشگ = (ان° دی م° ش° ک) صالح آباد - ایستگاه شماره ۴۱ راه آهن جنوب

انگشت نگاری = داکتیلوسکی - وسیله شناختن اشخاص از روی خط های سر

انگشت Dactyloseopie

انگل = (ان° ک° ل°) طفیلی (پ) Parasite

انگل شناس = طفیلی شناس Parasitologiste

انگل شناسی = طفیلی شناسی Parasitologie

انگلی = طفیلی شدن Parasitisme

ایذه = (ای° ذ°) مال امیر - دربختیاری

ایستگاه فوزیه = ایستگاه سفید چشمه

ایشه = (ای° ش°) ایچی - یکی از بخش های سفر کردستان

ب

- باجه = (ب ا ر ج °) دريجه و روزنه - كيشه Guichet
 باد آشوبناك = Vent turbulent
 بادامك = (ب ا د ا م ك) لوزه Amygdale
 باد تيغه وار = Vent laminaire
 بادسنج = (ب ا د س ن ° ج) ميزان الرياح Anémomètre
 باد نما = (ب ا د ن ا م) Girouette
 بار آور = صفت سرمايه ايکه بار ميدهد Productif
 بارخيز = شاخه ای از رستنی که ممکن است بر روی آنها میوه پیدا شود
 Fertile
 باردهی = (ب ا ر د ه ی) میوه آوردن درخت (گ) Fructification
 بارکشی = نقلیه
 بارکشی تند = نقلیه سریع السیر
 بارکشی کند = نقلیه بطئی السیر
 بارنامه کشتی = سندی که بواسطه آن بارهای فرستاده شده بتوسط کشتی معلوم
 Connaissement میشود
 بازیبن = کنترار - رسیدگی کننده به بلیط های تماشا خانه ها و مانند آن - میز
 Contrôleur
 بازپرس = (ب ا ز پ ر س °) مستنطق (د)
 بازپرسی = استنطاق
 بازتاب = انعکاس در اعصاب Réflexe
 بازتابش = (ب ا ز ت ا ر ب ش °) انعکاس در فیزیک Réflexion

بازجو = محقق

بازجوئی = تحقیق - تفتیش کتبی

بازداشت = توقیف (د)

بازداشتگاه = توقیف گاه (د)

بازداشته = توقیف شده (د)

بازدانگان = عریان البذور (ک) Gymnospermes

بازدم = زفیر (بازدم) Expiration

بازده = (بازده) ضریب انتفاع Rendement

بازدید = ممیزی - رسیدگی بحساب - کنترل Contrôle

بازرس = (بازرس) مفتش Inspecteur

بازرسی = تفتیش

بازرگانی = تجارت

بازکرد = (بازکرد) افتتاح حساب Ouverture des comptes

بازگرداندن = برگشت دادن اضافه پرداختی از بابت سرمایه Ristourner

بازگشت = عمل برگرداندن Ristourne

بازگیری = مصادره - نگاه داری موقتی اموال بتوسط دولت برای مصلحت همگانی

Réquisition

بازمان = مقدار ثابتی که برجای میماند (ف) Remanant

بازنشستگی = (بازنشستگی) تقاعد پس از پایان خدمت اداری

بازنشسته = متقاعد - در خدمت اداری نه در جاهای دیگر

بازه - فاصله میان دو بال پرنده یا هواپیما

باستان شناس = عالم باآثار عتیق Archéologue

باستان شناسی = عالم باآثار عتیق Archéologie

باشگاه = کلوب Club

باشه = (باشه) باشماق دربخش سفر وگردستان

باغ یک = قاضی آباد - ایستگاه شماره ۱۴ راه آهن جنوب

بافت = نسج (ب) Tissu

- بافت برداری** = امتحان نسج زنده (پ) Biopsie
- بافت شناس** = نسج شناس Histologiste
- بافت شناسی** = بافت شناسی Histologie
- بالا** = ارتفاع (ح) Hauteur
- بالارو** = آسانسور - برای بالا رفتن بآشکوبهای ساختمان Ascenseur
- بالارو** = صاعد Ascendant
- بالدستان** = Chéiroptères
- بالینی** = سریری (پ) Clinique
- بام دژ** = قلعه سحر - ایستگاه شماره ۴۸ راه آهن جنوب
- بانک** = بنکاه صرافی و معاملات نقدی Banque
- بانک دار** = کسی که بکارهای بانکی میپردازد
- بانگی** = بانکو - دربخش سقر کردستان
- بایسته** = لازم Nécessaire
- بایگان** = ضباط - آرشی ویست Archiviste
- بایگانی** = ضباطی - ضبط - ارشیو
- بجول** = استخوان کعب
- بچه زا** = جانورانی که بچه میزایند Vivipare
- بخش ۱** = تقسیم در حساب Division
- ۲ = مجموعه کشتی هائیکه بفرماندهی یک نفر است - اسکادر Escadre
- ۳ = هر یک از قسمتهای کوچکتر شهرستان
- ۴ = هر یک از قسمتهای شهر - ناحیه
- بخش پذیر** = قابل قسمت (ح)
- بخش پذیری** = قابلیت قسمت (ح)
- بخش دار** = اداره کننده بخش شهرستان
- بخش کردن** = تقسیم کردن در حساب
- بخش ناپذیر** = غیر قابل قسمت در حساب
- بخشنامه** = متحد المال = نامه ای که برای آگاهی چند نفر فرستاده میشود
- Circulaire

بخشودگی = معافیت در موقع تقصیر یا جریمه نقدی یا پرداخت حق و عوارض

Exemption

بخشوده = معاف از پرداخت حق و عوارض

بخشی = مقسوم (ح)

بخشیاب = مقسوم علیه (ح)

بدفتر بردن = ثبت خرید و فروش در دفترهای بازرگانی Passation

بدهکار = مدیون Débiteur

بدهی = دین - قسمتی از سرمایه که در برابر دارایی است Passif

برابر = ۱- مساوی در حساب Egal

۲- دو چیز هم ارزش (ب) Pair

برابری = تساوی - هم ارزی دو چیز Egalité

برات = حواله (ب) Traite

برات کش = مجبل Tireur

برات گیر = محال علیه (ب) Tiré

بر آورد = تعیین قیمت چیز - تقویم Evaluation

بر آورد کردن = تقویم کردن چیز (ب) Evaluer

براه انداختن = بکار انداختن سرمایه درکار بازرگانی Mobiliser

بر آیند = متجه (ف) Résultante

بر چسب = (ب ر ج س ب) اتیکت - نشانه ای که بچیزهای ساخته شده میچسبانند

Etiquette

برچه = قسمتهای کوچک مادگی گل که میوه را میسازند (ک) Carpelle

برچیدگی = انحلال Dissolution

بر خورد - تقاطع (ه) Rencontre

برخه = (ب ر خ ه) کسر (ح) Fraction

برخه دوری = کسرمتناوب Fr.périodique

برخه شمار = صورت کسر Numérateur

برخه نام = مخرج کسر (ح) Dénominateur

بردار = (بُرْدَار) خط حامل در فیزیک و مکانیک Vecteur

برداشت = برداشتن قسمتی از چیزی یا سرمایه ای پیش از آنکه هنگام آن باشد (ب)

Prélèvement

بررسی = مطالعه - اقتراح Révision

بوز = (بُرْز) ارتفاع نقطه از سطح (ه) Côte

برزن = (بَرْزَن) محلات شهر

برش = (بُرْش) ۱- مقطع Coupe

۲- قسمتی از یک سهم تجارתי (ب) Coupon

برشته = تشویه شده (ف) Grillé

برگ = ورق

برگ بالان = حشراتی که بالهای آنها مانند برگ است Névroptères

برگ چه = برگ کوچک (ک) Foliole

برگردان - ۱ - کاغذ کربن

۲ = ویرمان یعنی برداشتن پولی از حسابی و گذاشتن در حساب دیگر -

انتقال بانئی Virement

برگزیدن = انتخاب کردن

برگشت = رجوع - مراجعه (د)

برگشت پذیر = چیزی که ممکن است برگشت کند Révocable

برگه = (بَرْگه) ۱- برگ کوچکی که در پای ساقه گل است Bractée

۲- فیش یعنی پارچه کاغذ یا مانند آن که در آن نام چیزهای مرتب کردنی را

مینویسند Fiche

برگه دان = جای قرار دادن برگه ها Fichier

برنامه = (بَرْنَامَه) نوشته یا دستور چاپ شده برای روش و آئین جشن یا انجمن

یا بنگاه - پرگرام Programme

برون شامه دل = غشاء القلب Péricarde

برون مرزی = (مصونیت) خارج الملکتی

بره یختن = استخراج مواد مختلف از زمین

بزرگ سیاهرگ زبرین = ورید اجوف اعلی Veine cave supérieure

بزرگ سیاهرگ زیرین = Veine cave inférieure ورید اجوف اسفل

بزه = (ب ز ه) جرم (د)

بزه کار = مجرم (د)

بژ = (ب ز) شبنمی که یخ بسته باشد Verglas

بسامد = (ب س ا م د) حرکت رفت و آمد متوالی - فرکانس (ف) Fréquence

بساوانی = لامسه (پ) Toucher

بساویدن = بسودن - لمس کردن Toucher

بستانکار = داین Créditeur

بستگی = رابطه (ح) Relation

بستو = (ب س ت و) اندامی است بشکل کوزه کوچک در رستنی های بی گل که فستهای

تر و ماده در آن قرار میگیرند Conceptacle

بسته = کلی Colis

بس شماری = عمل ضرب (ح)

بس شمرده = مضروب (ح)

بس شمر = (ب س ش م ر) مضروب فیه (ح)

بسنده = (ب س ن د ه) کافی Suffisant

بسیج = آماده شدن برای کار - میلزاسیون یعنی آماده ساختن نیروی نظامی و تمام

ساز و برگ سفر و جنگ - تجهیزات Mobilisation

بسیجی = قابل تجهیزات Mobilisable

بلور شده = متبلور (ز) Cristallisé

بلورشناسی = Crystallographie

بلور لایه = احجار متبلور مطبق (ز) Cristalloyphyllien

بمباران = یرتاب نمودن بمب از بالا بر روی زمین Bombardement

بن = (ب ن) قسمتی از چراغ برق که بسریج وصل میشود Culot

بناور = (ب ن ا و ر) امچه لی در شهرستان گرگان

بن بست = (ب ن ب س ت) کوچه هائیکه راه در رو ندارد

بن چک = (ب ن چ ک) اصل سند (د)

بند - ۱ = (ب ن د) متصل بطور کلی

۲ = مفصل انگشت

بند پائیان = جانورانی که پاهاى آنها داراى مفصل است Arthropodes

بند چه = مفصل كوچك انگشت

بند شناسى = معرفت المفاصل (پ) Arthrologie

بندرگز = بندر جز

بندك = (بَ نَ دَ كَ) بند كوچك انگشت

بُنگاه = مؤسسه

بن لاد = (بُ نَ لَ ا دَ) Assise (ز)

بنیادی = اصلى Fondamental

بوزك = (بَ وَ زَ كَ) Levure

بویائی = شامه (پ) Odorat

بویائی سنج = میزان الشم Olfactomètre

بها = قیمت - باهء که در عربى بمعنى روشنائى است اشتباه نشود Prix

بهداشت = حفظ الصحه Hygiène

بهدارى = صبحه

بهر = (بَ هَ رَ) خارج قسمت (ح)

بهرام = طالب آباد - ايستگاه شماره ۳۲ راه آهن شمال

بهره = ربع (ح) Intérêt

بهره کارى = مرابحه (ح)

بهشهر = اشرف - ايستگاه شماره ۶ راه آهن شمال

بهل = (بَ هَ لَ) پس از رسيدگى بحساب اگر دو نفر طلب يا وامى نداشته باشند

بهل ميشوند يعنى حساب آنها مفروق ميگردد (ب)

بهنجار = (بَ هَ نَ جَ ا رَ) بطريق و روش معين Normal

بیابان = صحرائى که در آن هيچ نرويد Désert

بی آزار = بی ضرر Inoffensif

بی برگشت = غير قابل فسخ (ب) Crédit irrévocable

بی پایه = کل يا بركى که دم ندارد (ک) Sessile

بی درو = در اصطلاح فیزیکی گرمائی است که در دستگامی بکار رفته و از آن هیچ

کم و کاست نمیشود (ف) Adiabatique

بی درمان = غیر قابل علاج (پ) Incurable

بی دم = (ب ی دُم) (ج) Anoure

بیرونی = خارجی (پ) Extérieur

بی سران = عدیم الرأس (ج) Acéphales

بیشینه = بیشترین مقدار ممکن - ماکزیوم (پ) Maximum

بیگانه خوار = (پ) Phagocyte

بیگانه خواری = (پ) Phagocytose

بی گلبرگان = بجای بی جام و عدیم الطاس پذیرفته شده است (ک) Apétales

بی لپه = بجای عدیم الفلقه پذیرفته شده است (ک) Acotylédone

بیمارستان شهر = مریضخانه بندی (پ)

بیماری = مرض (پ) Maladie

بیماری زا = ممرض (پ) Pathogène

بیماری های بومی = امراض محلی (پ) Maladies endémiques

» بیرونی = امراض خارجی (پ) Maladies externes

» پراکنده = امراض انفرادی (پ) Maladies sporadiques

» پی = امراض عصبی (پ) Maladies nerveuses

» جهانگیر = امراض وبائی (پ) Maladies pandémiques

» درونی = امراض درونی (پ) Maladies internes

» روان = امراض روحی (پ) Psychiatrie

» زنانه = امراض نسوان (پ) Gynécologie

» کودکان = امراض اطفال (پ) Maladies des enfants

» گرمسیر = امراض مناطق حاره (پ) Maladies des pays chauds

» گوش گلو و بینی = امراض گوش و حلق و بینی (پ) Oto - rhino - laryngologie

Oto - rhino - laryngologie

» مغز = امراض دماغی (پ) Maladies cérébrales

بیماری های میزبه راه = امراض مجاری بول Maladies des voies urinaires

» واگیر = امراض ساریه Maladies contagieuses

» همه گیر = امراض وبائی Maladies épidémiques

بیمه = (بانك) عملی است که اشخاصی با پرداخت یولی مسئولیت کالا یا سرمایه یا جان

خود را بعهده دیگری گذارند و بیمه کننده در هنگام زیان باید مقدار زیان

را بپردازد

بی مهرگان = (بی مٚه رگ ان) غیر ذوققار (ج) Invertébrés

بینائی = باصره Vue

بی نام = شرکتی است که بنام هیچیک از شرکاء نامیده نمی شود و تنها بنام تجارت آنها

خوانده میشود مثال : شرکت بی نام پنبه - شرکت بی نام قند Anonyme

پ

- پائین رو = نازل (پ) Descendant
- پابرسران = (پ اب ر س ران) راسی رجلی - گروهی از جانوران (ج) Céphalopodes
- پادار = ایام چی یکی از بخشهای سقز کردستان
- پادگان = ساخو - گروهی از سربازان که برای محافظت محلی در آنجا متوقف میشوند
- پادگانه = صفه - فضای صاف و بلند در دامنه کوه Terrasse
- پارسا = ابوالؤمن یکی از بخشهای سقز و کردستان
- پارسنگ = (پ ا ر س ن ک °) سنگی که برای ترازمندی در ترازو نهند (ف) Tare
- پاره = قسمت (ه)
- پارینه سنگی = عصر حجر قدیم (ز) Paléolithique
- پازهر = یاد زهر - ضد سم (پ) Antitoxine
- پاس = نگاهبانی - موعده فراولی
- پاسبان = آژان پلیس Agent de police
- پاس بخش = عوض کننده فراول
- پاسداران = هیئت فراولی
- پاسگاه = جایگاه پاس - پست بمعنی فراولی
- پاسیار = سرهنگ شهربانی
- پاشام مغز = اغشه دماغی (پ) Méninges
- پاشنه = عقب (پ) Talon
- پاك = (پ) Aseptique
- پاکی = (پ) Asepsie
- پالایش = تصفیه (پ) Filtration
- پالایه = صافی (پ) Filtre

بالگانه = بالکن - پیش آمدگی ساختمان Balcon

پالودن = تصفیه کردن Filtrer

پایا = تغییر نکننده - ثابت Permanent

پایابی = صفت مکانی که چندان کود نباشد (ز) Néritique

پایک = پایه کوچک در برجستگی های مغز (پ) Pédoncule

پایاپای = تهاثر - گذاشتن طلبها بجای وام های دیگری Compensation

پایان نامه = رساله دکتری - تز Thèse

پایان - انجام = ختم و خاتمه (د)

پایان = آخر

پایمزد = حق القدم

پایندان = کفیل بمعنی ضامن (د)

پایور = صاحب منصب شهربانی و کشوری

پایه - ۱ = مبنا (ح)

۲ = مقام و اشل و رتبه در ادارات

پت = (پ ت °) کرکهای ریز درهم تافته (ط) Papille

پتک = (پ ت °) کرکهای بسیار ریز درهم تافته (ط) Papule

پخش = توزیع - پراکنده کردن مواد بنقاط مختلف Distribution

پدیداری = قابلیت رؤیت (ف) Visibilité

پذیرا = کسیکه پرداخت سندی را قبول میکند (ب) Accepteur

پذیرش - ۱ = موافقت دولتی برای شناختن نماینده سیاسی دولت دیگر نزد خود -

آکرمان Agrément

۲ = قبولی در بانک یعنی پذیرفتن پرداخت سندی Acceptation

پذیرفتن = قبول کردن - قبولی نوشتن

پذیرفتنی = قابل قبول Acceptable

پذیره نویسی = نوشتن و امضاء کردن نوشته ای برای تعهد انجام کاری - هنگام

تشکیل شرکتها از کسانی که میخواهند شریک شوند دعوت میشود و هریک

از آنها بوسیله پذیره نویسی قسمتی از سهام شرکت را قبول میکنند .

Souscription

پراکنش = تفرق یعنی پراکنده شدن در اصطلاح فیزیک Dispersion

پرسامد = حرکتی که دارای رفت و آمد متواتر بسیار سریع باشد (ف)

Haute fréquence

پرتو بینی = رادیوسکپی Radioscopie

پرتوشناس = رادیولوژیست Radiologiste

پرتوشناسی = رادیولوژی Radiologie

پرتونگاری = رادیوگرافی Radiographie

پرتوه = (پ ر ت و °) خطهای باریک که از تابیدن نور پیدا میشود Raie

پرتچم = اتامین (ک) Etamine

پرداخت = تأدیه و پرداختن پول Payment

پرداختن = دادن پول Liquider

پرداختنی = قابل تأدیه Payable

پرده = غشاء (ط) Voile

پردگی = حالتی از حشرات که در پرده ای پوشیده اند Nympe

پرده بالان = حشراتیکه بالهای آنها مانند پرده نازکی است Hyménoptères

پرز = خمل - یعنی برجستگی (پ) Villosité

پرستارخانه = مکانی که در آموزشگاهها و سرباز خانه ها برای پرستاری بیماران

است Infirmérie

پرسشنامه = سؤالنامه (ب) Questionnaire

پرندهك = (پ ر ن د ك °) رحیم آباد ایستگاه شماره ۶ راه آهن جنوب

پروانچه = گواهی نامه دبستان ودیستان Certificat d'études

پروانه = اجازه - جواز - لسانس

پرورش = تربیت

پرورشگاه یتیمان = دارالایتام

پروز = Lignée

پرونده = سندها و نوشته های مربوط یک کار - دوسیه Dossier

پرهیز = احتیاط

پریاخته = موجوداتیکه چند یاخته دارند Pluricellulaire

پژوهش - ۱ = بررسیها و جستجو های علمی

۲ = تجسس و استیناف

پژوهش خواسته = مستأنف عنه

پژوهش خوانده = مستأنف علیه (د)

پژوهش خواه = مستأنف

پزشک = طبیب

پزشک خانه = مطب - جای پذیرائی پزشکان در خارج بیمارستان Clinique

پزشکی = طب - طبابت Médecine

پزشکی آزمایشی = طب تجربی

پسادست = (پَ س ا دَ سَ تَ) معامله ای که قیمت آن بعد پرداخته میشود - نسیه

پس انداز = پول صرفه جوئی در هزینه Epargne

پس رو = فقرائی Rétrograde

پسنگ = (پَ سَ نَ کَ کَ) برفهایی که مانند دانه ریزه تگرگ است Grésil

پشت = ظهر Verso - Dos

پشت نویسی = ظهر نویی شده

پشت نویسی = عمل ظهر نویسی

پشتوانه = سپرده بانگی برای تعیین اعتبار Couverture

پشمیز = پول سیاه مسی و نیکی و مانند آن Billon

پگاه = (پَ کَ اَ) شفق - روشنائی اول صبح Aurore

پل دشت = قریه عرب در خاور ماکو

پلشت = (پَ لَ شَ تَ) عفونی Septique

پلشت بر = (پَ لَ شَ تَ بَ رَ) ضد عفونی Antiseptique

پلشت بری = ضد عفونی کردن Antiseptie

پلشتی = مربوط بمواد عفونی Septicité

پل مغز = برجستگی جلومغز کوچک Protubérance

پلمه = (پَ لَ مَ) سنگ لوح (ز) Ardoise

پلمه سنگ = احجار متورق Schiste

پلنگ دز = عرب لنگ در سقر کردستان

پلیدی = Selle-Fèces

پناده = قان یخمز در گرگان

پنچ پیکر = بشیوسقه در کرگان

پنجه داران = جانورانی که دارای پنجه اند Onguiculés

پنجه گر گیان = رجل الذئب Lycopodes

پنیر گیان = رستنیانی از جنس بنیرک Malvacées

پوستک = (پ و س ت ک °) ورقه نازک سخت روی برگ Cuticule

پوست کن = سلاتخ

پوسته = قشر Ecorce

پوش = قسمتی از گل که برای حفظ قسمتهای دیگر است (ک) Enveloppe

پوشاندن = تعیین کردن پشتوانه در بانگ Couvrir

پوشه = شمیم --- لفافه کاغذی که نوشته های اداری را در آن میگذارند Chemise

پوشینه = کپسول (پ) Capsule

پهلوه = ضلع (ه) Côte

پهلونی = جانبی Latéral

پهنا = عرض Largeur

پهنک = (پ ه ن ک °) قسمت پهن برگ Limbe

پهنه = وسعت Aire

پیایی = متوالی Successif

پیاز تیره مغز = بصل النخاع Bulbe rachidien

پیاله = کاسه کوچکی که در پای بعضی از میوه هاست Cupule

پیاله داران = تیره ای از رستنیها که میوه های آنها دارای پیاله است Cupulifères

پیام = ایستگاه یام در راه آهن آذربایجان

پی = عصب (پ) Nerf

پی بر = اسبانی که جایزه دوم و سوم و چهارم را میبرند - پلاسه Placé

پیچک = بوین- کویل- استوانه نخی که بدوران سیم یا نخ پیچیده شده Bobine

- Enroulement secondaire = سیم بیچی دوم در بیچکهای برق
- Enroulement primaire = سیم بیچی نخستین در بیچکهای برق
- Hélice = پیچه = خطی که مانند بیچیدن مار بدور استوانه است
- Matière fécale = بیخال = براز - مدفوع
- Fécaloïde = بیخاله = مدفوع شکل
- Phanérogames = پیدازا = بارزالتناسل (ک)
- Périmètre = پیرامون = محیط
- پیش آگهی = آگهی مختصری که پیش از موعد پرداخت سند برای بدهکار فرستاده میشود
- Préavis = پیش آمد = حادثه
- Evènement = پیشاهنگی = در هشاد و هفتمین جلسه عمومی فرهنگستان برابراهی ذیل برای اصطلاحات پیش آهنگی که همه بزبان انگلیسی بود پذیرفته شد .
- Scout troop = رسدپیشاهنگی
- Scout master = سر رسد
- Assistant scout master = رسدیار
- Patrol = جوخه
- Patrol leader = سر جوخه
- Assistant patrol leader = جوخه یار
- Quarter master = کارپرداز
- Scribe = نویسنده
- Bugler = شیپورزن
- Troop committee = سر پرستان رسد
- Troop officers = پایوران پیشاهنگی
- Scouters = پیوستگان
- Chief scout executive = رئیس پیشاهنگی
- Assistant scout executive = معاون پیشاهنگی
- Merit badge = نشانه هنر

Provincial scout executive-district = **سرپیشاهنگ**
commissioner

Local headquarter = **سرپیشاهنگی**

Local council = **انجمن پیشاهنگی**

Troop council = **شورای رسد**

Tender foot = **نو آموز**

Court of honneur = **دیوان پاداش**

scout commissioner = **رهبر پیشاهنگی**

Assistant scout commissioner = **رهبر یار پیشاهنگی**

National council = **انجمن پیشاهنگی ایران**

پیش بر = بجای (گانان) یعنی اسبی که جایزه نخستین را میبرد و برنده نخستین است
(اسب دوانی) Cagnant

پیش برگ = پوسته ای که پیش از بیدایش برگ ظاهر میشود (ک) Préfeuille

پیش بها = چیزیکه پیش از دریافت کالا فروشنده دهند (یعانه) Arrhes

پیشاب = بول Urine

پیشاب راه = مجرای بول (پ) Urèthre

پیش بینی = (پ) Pronostic

پیش پاس = معالجه قبلی (پ) Préventif

پیش پرداخت = بجای (مساعده) پذیرفته شده است واژه خارجی آن

Avance است .

پیش گیری = تقدم بحفظ - صیانت Prophylaxie

پیش نویس = این کلمه بجای مینوت پذیرفته شده و آن نامه موقتی است که پیشنهاد

مضمون نامه را در آن نوشته پس از تصویب وزیر یار رئیس اداره آن

را پاک نویس کرده بامضا میرسانند و میفرستند .

پیشنهاد = عمل یک نفر تاجر یا هنر پیشه یا فروشنده یا خریدار که انجام کاری را با

شرایط معین آگاهی میدهد (عرضه) Offre

پیشوا = نام ایستگاه شماره ۳۰ راه آهن شمال است و نام پیش آن ایستگاه (امامزاده

جعفر) بود

پیشه = کسب و حرفه

پیشه وران = پیشه بمعنی شغل و کار و عمل و کسب و حرفه است و پیشه‌ور بجای ؛ کسبه و اصناف پذیرفته شده است .

پیشین = ثنایا

پیشینه = بجای گذشته کار اداری که بیشتر (سابقه) گفته میشد برگزیده شده (رجوع شود به دیرینگی)

پیک = کسی است که مأمور رساندن بارها و نامه‌های یستی از جائی بجای دیگر است
چاپار

پیکر = رقم در اصطلاح حساب مانند پیکره و پیکر ۶ در عدد ۵۶ (ح) Chiffre
پی گرد = (از پی گردیدن) کسیکه در پی چیزی میگردد بجای Exploration اختیار شده
پیمان = عهدنامه ایکه میان دو یا چند تن و دو یا چند دولت بسته میشود فرهنگستان این
کلمه را بجای Pacte برگزیده است

پیمان نامه = تعهد نامه

پی نوشت = نوشتن در پی چیزی است بجای لفظ Apostille اختیار شده و آن دستوری
است که رئیس های اداره ها در پائین نامه ها نویسند

پینه = برجستگی سخت پوستی Callosité

پیوسته = متصل Continu

پیوند = علاوه بر معانی دیگر نام رشته هائی است که ماهیچه ها را بیکدیگر وصل میکند
و در فرانسه آن را Ligament میگویند

پیوند نامه = مقاله نامه

پیوسته گلبرگان = پیوسته جام و متصل الطاس Gamopétales و آنها گیاهانی هستند
که گلبرگ های آنها بهم پیوسته است مانند نرگس (گ)

ت

- تابش = تشعشع (ف) Rayonnement
- تابشی = تشعشی (ف) Rayonnement
- تاخت = هجوم Invasion
- تاختگاه = خطی که در اسب دوانی اسبهای دونده در روی آن میدوند Piste
- تار آوا = طناب صوتی (پ) Corde vocale
- تارك = (ت ا ر ك) رانس Sommet
- تازك = رشته دراز و باریك (ط) Flagelle
- تاقدیس = چین خوردگی های زمین که بشکل طاق است (ز) Anticlinal
- تاكستان = سیاهمن در سرراه قزوین وهمدان
- تالاب = جائیکه در آن آب شیرین می ایستد (ز) Etang
- تاله = طالع - ایستگاه شماره ۱۵ راه آهن شمال
- تاوان = رجوع شود به فوتبال
- تاوان خواه = مدعی خصوصی (د)
- تاوانگاه = رجوع شود به فوتبال
- تبدانه ای = حمیات بثورى Fièvres éruptives
- تپه سفید = تپه سیف - ایستگاه شماره ۲ راه آهن جنوب
- تخشانی ارتش = (ت خ ش ا ی °) صناعت ارتش
- تخم (ط) Oeuf
- تخمدان = جای تخم (ط پ) Ovaire
- تخمك = (ط) Ovule
- تخمگذار = جانورائیکه تخم میگذارند (ج) Ovipare
- تخمه = یاخته ماده در موجودات زنده (ط) Oosphère

تراز = اختلاف دارائی و بدهی در حساب بالانس (ب) Balance

تراز کردن = قراردادن تراز در آخر حساب Balancer

ترازمند = متعادل Equilibré

ترازنامه = یلان اختلاف دارائی و بدهی Bilan

ترازی = افقی (ف) Horizontal

تراك = شكاف کوه و زمین (ف) Fissure

ترانزیت = (ت ر ا ن ز ی ت) تجارت انتقالی Transit

تعرفه = صورت ارزش کالا یا مالیاتیکه بآن تعلق میگیرد Tarif

تك آغاز = در اسب دوانی محلی است که از آنجا اسبها دویدن را شروع میکنند

Start

تکاب = تیکان تیه در آذربایجان

تك انجام = جایی است که اسبها در اسب دوانی بان میرسند Arrivé

تك لپه = رستنیهای يك لپه ای مانند گندم - ذوفلقه Monocotylédones

تکمه = برجستگیهای زیرزمینی بعضی از رستنیها مانند سیب زمینی (ک) Tubercule

تك یاخته = جانورانیکه يك سلول دارند Monocellulaires

تلخه رود = آجی چای - رودیست که از شمال تبریز میگذرد و بدریاچه رضائیه میریزد

تمبر = کاغذی کوچک با نشانه و ارزش معینی که در اداره پست و مانند آن بکار میرود

Timbre

تله زنگ = تله زنج ایستگاه شماره ۶ راه آهن جنوب

تن پیمائی = اندازه گرفتن قسمتهای بدن انسان - آنتروپتری Anthropométrie

تنخواه گردان = اعتبار متحرك Fond de roulement

تند باد = بادیکه با رعد و برق شدید همراه باشد Tempête

تندر = (ت ن د ر) رعد Tonnerre

تنده = سرایشی بسیار تندکوه Escarpement

تنده = جوانه و نطفه (ط) Germe

تندی = بجای سرعت پذیرفته شده است (ف) Vitesse

تندیدن = جوانه زدن Germer

تندوئی = عنکبوتیه - یکی از غشاء های منفر Arachnoïde

تنه-۱ = بدن Tronc

۲ = فوزلاژ یعنی قسمتی از هواپیما که مانند دوک بسیار بزرگی است Fuselage

تماشاخانه = تاتر Théâtre

توان = قوه در اصطلاح حساب Puissance

توان دوم = مجذور در اصطلاح حساب - ۹ توان دوم ۳ است

توان سوم = مکعب (ح) ۸ توان سوم ۲ است (در اصطلاح هندسه بکار نمی‌رود)

توپ‌دار = کشتی کوچکی که دارای چند توپ و در رود های بزرگ یا کنار دریا کار میکند

توده شناسی = فلکلور - علم بآداب و رسوم توده مردم و مجموع افسانه ها و تصنیف

Folklore های عوامانه

توفان = طوفان - باران و باد و رعد و برق شدید Typhon

توفان زاد = زمینها و خاکهاییکه بواسطه طوفان پدید میآید Diluvien

توف بار = باران و باد شدید Orage

تهران = طهران

تهی = خالی (بمعنی وصفی) (ف) Vide

ته نشست = رسوب (ز) Sédiment

ته نشسته = رسوبی (ز) Sédimentaire

تیر = ۱- فش در هوا ییمائی Flèche

۲- سهم در هندسه Flèche

تیره = طایفه - خانواده - درگاه شناسی و جانورشناسی (ک) Famille

تیره پشت = ستون فقرات Colonne vertébrale

تیکان = تکانلو - یکی از بخشهای سقر کردستان

تیمارستان = دارالمجانین - برای پرستاری و درمان دیوانگان

تیمارگاه = قسمتی از شهرداری که بیماران فقیر را در آن درمان نموده و برایگان

دارو میدهند - بست امدادی

تیمچه = کوچه و دالان سر پوشیده که در کنار آن دکان ساخته شده - پاساژ

Passage

ج

جاشو = عملہ کشتی

جاغَر = چاغراو - یکی از بخشهای سقز کردستان

جام = مہ برکهای رنگین گل (ک) Corolle

جامه گاه = جای نگاهداشتن رخت و جامه (Garde-robe)

جاشین = قائم مقام (د)

جانوران آبی = حیوانات بحری و آبی (ج) Animaux marins

جانوران خاکی = حیوانات زمینی (ج) Animaux terrestres

جدا گلبرگان = منفصل الطاس - رستنی هائیکه گلبرگهای آنها از یکدیگر جدا است

Dialypétales (ک)

جر = (ج ر) تراکهای زمین (ز) Crevasse

جزوه دان = کارتن - مقوایی که پوشه های بایگانی را در آن میگذارند Carton

جگر = کبد (پ) Foie

جلبک = (ج ل ب ک) رستنی هائیکه مانند رشته های سبز در آب میرویند (ک)

Algue

جناغ سینه = نام فارسی استخوانی است که در جلو سینه واقع شده و بعضی آن را

عظم قص (پ) میگویند Sternum

جنبش = حرکت در اصطلاح علمی Mouvement

جنبش درنگی = بجای حرکت مطبئه (ف) Mouvement retardé

جنبش شتابی = بجای حرکت مسرعه (ف) Novvement accéléré

جنبش شناسی = بجای علم الحركات (ف) Cinématique

جنبش یکسان = بجای حرکت متشابه (ف) Mouvement uniforme

جنسی = در اصطلاح علمی Genre

جفت = بجای زوج Couple پذیرفته شده

جنگ = نزاع با اسلحه مابین دو ملت یا دو کشور که بزبان فرانسه Guerre گفته میشود

جنین = Foetus (پ)

جور = بجای Variété پذیرفته شده است (ک)

جوش = غلیان (ف) Ebullition

جویدن = مضغ کردن (پ) Mâcher

جهانگرد = نام فارسی (سیاح) است

جهانگردی = سیاحت

جهش = (ج و ش) فوران Jaillissement

چ

چاپ = طبع - عملیکه بواسطه آن میتوان نوشته ای را زیاد کرد

چاپخانه = مطبعه Imprimerie

چاربر = (ب ر °) ذواربعه اضلاع Quadrilatère

چارگوشه = ذواربعه زوایا Quadrangle

چاریک = ربع Quart

چاریکی = تقسیمات چهارتائی Quartile

چتر = (ک) Ombelle

چترک = (ک) Ombellule

چتریان = گروهی از رسنیها که گلهای آنها بشکل چتر است (ک) Ombellifères

چرخباد = بادهای بسیار شدیدی که بدور خود میچرخند - سیکلون Cyclone

چرخه = دوران در اصطلاح هندسه Rotation

چرك = ریم (پ) Pus

چشائی = ذائقه Goût

چشم پزشکی = پزشکی که درد های چشم را درمان میکند (کحال)

Ophtalmologue

چك = سندی است که برات کش بدیگری میدهد تا پولی را از شخص سوم یا بانکی

دریافت دارد و ممکنست شخص دوم آن سند را بدیگری واگذار کند

چك بسته = چکی است که بر روی آن دو خط کشیده اند و فقط بانك دیگری میتواند

آن چك را دریافت کند و باشخاص متفرقه پرداخته نمیشود.

Chèque barré

چگال = جسی که ذرات آن بسیار بهم نزدیک ست (کشیف) (ف) Dense

چدپائیان = رسنیهاییکه گلهای آنها چهارگلببرگ دارد (ک) Crucifères

چمبر = ترقوه (پ) Clavicule

چندی = کیت Quantité

چنگ = دستگاهی که در موقع حرکت اتومبیل با هوا بیما حرکت را بچرخها انتقال میدهد

Clutch

چنگار = سرطان (پ) Cancer

چنگاری = سرطانی (پ) Cancéreux

چوب ژرست = رستنی هائیکه بر روی چوب میرویند Lignicole

چوبی = ساخته شده از جنس چوب Ligneux

چونی = کیفیت (ح) Qualité

چین = بجای Pli پذیرفته شده است (ز)

چین افکنده = (ز) Pli déjeté

چین بادبزنی = (ز) Pli en éventail

چین برگشته = (ز) Pli renversé

چین پسین = چین خوردگی دوم حلق (پ) Pilier postérieur

چین پیشین = یکی از چین خوردگیهای بیخ حلق که به آخر زبان وصل میشود (پ)

Pilier antérieur

چین خوابیده = (ز) Pli couché

چین خوردگی = Plissement

چین راست = Pli droit

چین گسیخته = Pli faille

چین وارپخته = Pli déversé

چینه = طبقه زمین (ز) Strate

چینه شناسی = طبقات الارض Stratigraphie

ح

حسابدار = کسیکه حسابها را منظم نگاه میدارد - رئیس حسابداری Comptable

حسابداری - ۱ = عمل منظم نگاهداشتن حسابها Comptabilité

۲ = اداره ایست که بحسابها رسیدگی میکند

حواله کرد = بول یا چیزیکه پرداخت آن بدیگری واگذار میشود A l'ordre

خ

Cruciforme = **خاجدیس** = بشکل خاج وصلیب

Granit = **خارا** = سنگ گرانیت صوان (ز)

Granitoïde = **خارانما** = مانند خارا (ز)

Granitique = **خارائی** = ازجنس گرانیت

خار پوستان = جانوران دریائیکه بدن آنها از خارهای کوچک پوشیده شده

Echinodermes

Echinides = **خارداران** = جانوران پستانداریکه روی بدنشان خارهای زیاد است

Roches = **خاره** = بجای صخره پذیرفته شده است (ز)

Origine = **خاستگاه** = مبدأ

Style = **خامه** = رشته های باریکی که در بالای تخمدان گیاه است

Alvéoles pulmonaires = **خانه های شش** = حبابچه های ریوی

Orient = **خاور** = مشرق

Agence = **خبرگزاری** = اداره ایست که خبرها را بدست آورده و منتشر مینماید

خدایار = نام یکی از آبادیهای بخش سقز (کردستان) که بجای الهیار برگزیده شده

خدمتگزار = بجای کلمه (مستخدم) پذیرفته شده است - مستخدمین مملکتی را

باید خدمتگزاران کشوری گفت

Salive = **خدو** = بزاق - آب دهان

Silique = **خرجین** = میوه خشکی که دوکیسه دارد مانند میوه کلم (گ)

Silicule = **خرجینک** = خرجین کوچک

Tarse = **خرداستخوان پا** = رسغ

Micrographie = **خردنکاری** = میکروگرافی (پ)

Carpe = **خرده دست** = استخوانهای کوچک دست

- خرده باج = عوارض متفرقه
 خرم شهر = محرمه
 خرید - خریداری - خریدن = شری و ابتیاع (د)
 خریدار = مشتری
 خرید و فروش = بیع و مبیعه
 خرم کوشک = خزعلیه در خوزستان
 خزانه = اداره ای که درآمد های کشور در آن جمع میشود Trésorerie
 خزانه دار = رئیس خزانه Trésorier
 خزّه = رستنی هائیکه در جاهای نمناک میروید Mousse
 مخستو = (مخ س ت و) مقرر (اقرار کننده) (د)
 خسته خانه = جائیکه ناتوانان را در آن نگاهداری میکنند Hospice
 مخسر و آباد = خزعل آباد در خوزستان
 مخشک نای = حنجره Larynx
 خشنودی = رضایت
 خفت = (مخ ف ت °) فاصله عرضی نقطه ای از محور مختصات - آبسیس Abscisse
 خم = منحنی Courbe
 خم آورتا = ام الشرائین Crosse de Faorte
 خم سینی = یکی از خمیدگی های روده که بشکل دندانۀ (س) است (پ)
 Anse sigmoïde
 خمیدگی = انحنا (ه) Courbure
 خواربار = ارزاق
 خواسته = این واژه بجای کلمه مدعا به اختیار شده است (د)
 خوانده = مدعی علیه (د)
 خواهان = مدعی (د)
 خودخوار = Autophage
 خودکار = دستگاه و آلتی که بخودی خود کار کند (ف) Automatique
 خورد = (اسم مصدر از خوردن) در فارسی عمل تغذی را گویند و این کلمه بجای
 Nutrition فرانسه اختیار شده است

خوشه = Grappe (ک)

خون چکان = Sanguinolent (پ) جراحی که آلوده بخون باشد (پ)

خون روی = Hémorrhagie-Saignement (پ) زف الدم (پ)

خون گیر = Saigneur (پ) فصاد (پ)

خون گیری = Saignée (پ) عمل فصد (پ)

خونین = Sanglant (پ) دموی (پ)

خیز = Flèche (پ) بلندی طاق در ساختمان (ه)

دادخواست = عرضحال (د)

دادرس = قاضی (د)

دادرسی = محاکمه (د)

دادستان = مدعی العموم (د)

دادسرا - پارکه (د)

دادگاه = محکمه (د)

دادگاه استان = محکمه استیناف (د)

دادگاه بخش = محکمه صلح (د)

دادگاه شهرستان = محکمه بدایت (د)

دادگستری = عدلیه (د)

دادنامه = ورقه حکمیه (د)

داده = پول یا سندی که بیانگی داده میشود تا بحساب پرداختی بر نداین کلمه بجای Remise
اختیار شده است

دادیار = وکیل عمومی (د)

دارائی - ۱ = مالیه Finance

۲ = آکتیف در حساب سرمایه Actif

دارو = دوا Médicament

داروخانه = دواخانه Pharmacie

داروساز = دواساز Pharmacien

داروشناس = ادویه شناس Pharmacologiste

داروشناسی = ادویه شناسی Pharmacologie

دارو فروش = دوا فروش Apothicaire

دازه = داز - یکی از آبادیهای گرگان

داس مغز = چین خوردگی بزرگ سخت شامه که مانند داس و از طرفی بطرف دیگر

کشیده شده است (پ) Faux du cerveau

دام پز شک = کسی که چهاربایان بیمار اهلی را درمان میکند - بیطار

دانش جو = شاگردی که در آموزشگاههای عالی تحصیل میکند و آن نظیر (طلبه)

عربی و (تودیان) فرانسه است Etudiant

دانشنامه = گواهی نامه دانشکده ها Diplôme

داور = حکم (د)

داوری = حکمیت (د)

دبیر = کارمند سفارتخانه که مانند وزیر مختار و سفیر کبیر دارای مصونیت سیاسی است

و در غیاب آنها میتواند کاردار (شارژدافر) بشود و بیشتر نایب سفارت

گفته میشد .

دبیر خانه = دبیر بمعنی نویسنده و دبیرخانه دفتری است که دبیران و نویسندگان اداری

در آن بکار های نوشتنی میدارند سابقاً آنرا دارالانشاء یا سکرتاریا

Secrétariat میگویند .

دج = (درج °) جامد Solide (ف)

دجاری = ابتلاء Affection (پ)

درازا = طول (ه) Longueur

درآمد - ۱ = عایدات Revenus

۲ = ورود و دخول (د)

دربند = کوچه های پهن و کوتاه

درخش = (درخ ° ش °) برق آسمانی Éclair

درخشان = براق - ساطع Brillant

درخواست = نوشته ای که در آن چیزی خواسته یا پیشنهاد میشود

درست = صحیح - عددیکه خرده ندارد (ح) Entier

درستی = صحت (د)

درشت خوار = جانورانی که غذا های درشت میخورند (پ) Macrophage

درشت‌نی = قصبه‌کبری (پ) Tibia

درصد = نرخ سودی که بهر صد ریال سرمایه بسته میشود Pourcent

درمان = طریق علاج Remède

درمان‌پذیر = قابل علاج Curable

درماندگی = توقف در تجارت - حال تاجری که نمیتواند وام خود را پردازد

Faillite

درمان‌شناس = متخصص در اصول تداوی (پ) Thérapeute

درمان‌شناسی = اصول تداوی (پ) Thérapeutique

درمانگاه = کلینیک بمعنی مطب در بیمارستان Clinique - قسمتی از بیمارستان که

دارای تخت خواب است و یک سرپرست آنرا اداره میکند (پ)

درودگر = کسیکه اسباب و آلاتی از چوب میسازد و عبری (نچار) گویند

درون‌شامه دل = (درون‌شامه دل) غشاء درونی قلب (پ)

Endocarde

درونی = داخلی Intérieur

دریانیان = بحریان

دریابان = (رجوع به نیروی دریائی شود)

دریادار = » » » »

دریاسالار = » » » »

دریافت = وصول و Réception - مثال: از دریافت نامه شما خورسند شدم - دریافت

بول برات را بشما آگهی میدهم

دریافتی = آنچه تاجر از دیگران می‌گیرد و بحساب خود میبرد Recette - مثال:

دریافتی امروز ما پانصد ریال است

دریائی = بحری Maritime

دریانورد = بحریما Marin

دریچه دولختی = یکی از دریچه‌های دل (پ) Valvule mitrale

دریچه سه‌لختی = یکی از دریچه‌های دل (پ) Valvule tricuspide

دریچه‌سینی = یکی از دریچه‌های دل Valvule sigmoïde

دریچه نای = دریچه مکبی (پ) Epiglottle

دژریه = (دژ پ ی د) غده Ganglion

دستگاه = جهاز Appareil

دستگاه جنبش = جهاز محرکه Appareil locomoteur

دستگاه رویش = جهاز نامیه Appareil végétatif

دستگیر کردن = توقیف شخص Arrestation

دستگیری = تعاون بلدی

دستمزد = حق الزحمه

دست و رز = کسب کارهای دستی میکند

دست ورزی = پیشه نمودن کارهایی که با دست انجام داده میشود .

دستور = جواز در اصطلاح پزشکی Prescription

دستور خوراک = رژیم غذایی Régime alimentaire

دستور خوراک بیمار = رژیم مرضی Régime de malade

دسته = سکسیون یعنی دو کشتی جنگی که بفرماندهی یک نفر است - تیم در فوتبال

دستیار = یاری کننده - معاون فنی

دشت میشان = بنی طرف در خوزستان

دشت مینو = حاجی لر در کرگان

دغل - ۱ = عمل تغییر دادن متاعی برای گمراه کردن خریدار Falsification

۲ = کسی که چیزی را برای گمراهی خریدار تغییر میدهد

۳ = متقلب (د)

دغلی = تقلب

دفتر - ۱ = کتاب و مجموع ورقهایی که دیران مینویسند

۲ = جایکه دیران در آنجا بکارهای دفترنویسی میردازند کلامه خارجی آن کابینه

و بورو است مثال : دفتر وزارتی - دفتر پست

دفترچه = دفتر کوچک Carnet

دفتر دار = کسی که دفترهای حساب را بدستور حسابداری مینویسد

Teneur des livres

دفترداری = عمل نگاهداشتن و نوشتن دفترهای حساب بوجوب دستورهای حسابداری
دفتررسید = نامه هائی که از اداره ها باید برای اشخاص فرستاده شود در دفتری ثبت شده و هنگام تحویل آن نامه ها امضائی از گیرنده یا کت گرفته میشود این دفتر را بیشتر دفتر ارسال مراسلات مینامیدند و اکنون دفتر رسید نامیده میشود .

دفترنماینده = دفتر است که در اداره ها خلاصه نامه های رسیده و فرستاده را در آن

می نویسند - بیشتر اندیکاتور گفته میشود Indicateur

دکتر = کسیکه بالاترین رتبه علمی را از دانشگاه میگیرد

دگردیسی = (دگَر) متامورفوز Métamorphose

دلال = کسیکه بادیافت حق معینی واسطه مابین خریدار و فروشنده میشود (پ)

دلالی = عمل دلال

دماسپیان = رستنی هائیکه آنها را ذنب الفرس مینامند Equisétinées

دمدار = غوکائیکه دارای دم میباشند Urodèles

دمسنج = میزان النفس Spiromètre

دمنگار = میزان التنفس ترسیمی Pneumographe

دندان = ضرس Dent

دمه = بخار Vapeur

دنده = استخوانهای پهلو - ضلع (پ) Côte

دندان آسیا = ضواحن Molaires

دوازدهه = (د و از د ه) اثنی عشر Duodénum

دوبالان = حشراتیکه دارای دو بال هستند Diptères

دوپایان = پستاندارائیکه در روی دو پا راه میروند Bipèdes

دودستان = جانورائیکه دو دست دارند Bimanés

دور = عصر در اصطلاح زمین شناسی Époque

دوران = عهد در اصطلاح زمین شناسی Ère

دوراه = چراغ برقی که دارای دو سر مثبت و منفی است Diode

دورگ = ذوجنبتین (ط) Hybride

دوره = بجای بریود در زمین شناسی پذیرفته شده Période

دورهٔ نهفتگی = دورهٔ کمون (پ) Période d'incubation

دوری = بعد Eloignement

دوزیست = ذوحیاتین Amphibien

دوزیستی = ذوحیاتین بودن Amphibie

دوزیستان = جانوران ذوحیاتین Amphibiens

دو کرانه = طرفین تناسب Les deux extrêmes

دو فلزی = قرار دادن واحد پول بر اساس دو فلز یعنی طلا و نقره (پ)

Bimétallisme

دولپه = گیاه ذوفلقین (ک) Dicotylédones

دومیان = وسطین (ح) Les deux moyennes

دهدار = نام کسی است که کارهای یک دهستان را اداره میکند

دهدهی = اعشاری Décimales

دهستان = در تقسیمات کشوری هر بخش بچندین دهستان تقسیم میشود

دهگان = عشرات (ح) Les dizaines

دهه = عشره (ح) Dizaine

دهیک = عشر Décile

دید = رؤیت Vision

دیداری = چیزیکه در هنگام دیدن باید انجام گیرد A vue

دیدگاه = رباط کوزلك در کرگان

دیدسنج = میزان الرویه Optomètre

دیر فرست = تلگرافهایی هستند که در موقع آزادی سیمهای تلگراف مخابره میشوند

Différé

دیر کرد = عقب افتادن - تأخیر Retard

دیر بن شناسی = پالئوتولوژی Paléontologie

دیرینگی = سابقهٔ خدمت (رجوع شود به پیشینه)

دیزه = دیزج خلیل - یکی از ایستگاههای راه آهن آذربایجان

دیوباد = بادھائی کہ مانند تنورہ باآسمان بلند میشوند Trombe

دیوان دادرسی کشور = دیوان عالی تمیز Cours de cassation

دیہیم - ۱ = اکیلیں درگلهہا Corymbe

۲ = حلقہ ہائی ازدمہ کہ بدور ماہ یاخورشید دیدہ میشود Couronne



راستا = امتداد - جهت (ف) Direction

راست بالان = حشراتی که بالهای آنها راست قرار گرفته (ط) Orthoptères

راست ساز = چراغی که در دستگاه برق امتداد جریان را از یکطرف میکند - مستقیم

کننده (ف) Redresseur

راست گوشه = مربع مستطیل (ه) Rectangle

راسته - ۱ = بجای (اردر) پذیرفته شده است Ordre

۲ = مستقیم در حساب و هندسه (ح) (ه) Directe

رای = رای (د)

راه = طریق - شارع Voie

راهنمائی و رانندگی = تأمین وسایل عبور و مرور و وسایط نقلیه (شهربانی)

رایزن = مستشار سفارت

رایزنی = مشاوره

ربایش = جذب - جاذبه (ف) Attraction

رخ = خط هائی که بر روی سنگ که چون ضربه ای بآنها رسد سنگ از آن خطها

میشکند (ز) Entaille

مُرخساره = وضع عمومی آشکوبهای زمین (ز) Facies

رِده = طبقه در اصطلاح طبیعی (ک) Classe

رده بندی = طبقه بندی در اصطلاح علمی Classification

رزم = محاصره در میان دو گروه ارتش یا دو گروه از مردم Combat

رزم ناو = کشتی تندرو که مواظب کشتی های دشمن است و برای حمله بر کشتیهای

جنگی یا بازرگانی ازکناره بسیار دور میشود Croiseur

رِزّه = رژه رفتن - دفیله رفتن Défilé

رست = طول نقطه از محور مختصات - اردونه Ordonnée
رسالدن = ابلاغ (د)

رسته = (ر س ت ه) صنف Ordre

رستی = تراپی - صلصالی Argileuse

رسدبان = پایور شهربانی (ستوان)

رسید = نوشته ایکه دریافت چیزی را معین میکند Récépissé

رسیدگی - ۱ = تحقیق - تحقیقات

۲ = بازدید حساب برای اطمینان از درستی آن Vérification

رسیدگی فرجامی = رسیدگی تمیزی (د)

رسیدگی نخستین = رسیدگی بدایت

رسیدنامه = ابلاغنامه (د)

رسیده = وارد - وارده

رشته - ۱ = فیلامان - د. چراغ برق و رادیو Filament

۲ = لیف

رفت گر = (ر ف ت ° ک ر °) مأمور تنظیم

رفت وروب = دایره تنظیم و تسطیح

رگباد = باد هائی است که ناگهان وزیده و سرعت آنها زیاد است Rafale

رگبار = باران شدید با دانه های درشت Averse

رگشناسی = معرفة العروق

رگه = رشته های معدنی Filon

ره بش = (ر م ° ب ش °) عمل خراب شدن و خرد شدن و ریختن سنگها (ز)

Effondrement

ره بیدن = (ر م ° ب ی د ن °) خراب شدن و خرد شدن سنگها (ز) Effondrer

رنگین کمان = قوس و قزح (ف) Arc-en-ciel

روادید = ویزا - رؤیت کنسول ها روی گذرنامه ها Visa

روانامه = فرمانی که رئیس کشوری به کنسولهای بیگانه میدهد و آنها را برای انجام

مأموریت خود مجاز مینماید Exequatur

- روان سنجی = پسیکومتري Psychometrie
- روان نگاری = پسیکوگرافی Psychographie
- رودك = حشمت آباد (ایستگاه شماره ۲۷ راه آهن جنوب)
- روده باریك = معاء دقاق Intestins grêles
- روده بند = ماساری قا Mésentères
- روده تهی = صائم Jéjunum
- روده دراز = ایلاوس Héon
- روده راست = معاء مستقیم Rectum
- روده فراخ = معاء غلیظ Gros intestins
- روده کور = معاء اعور Coecum
- روزانه = یومه Diurne
- روزخیز = جانورانی که روز حرکت میکنند Diurne
- روزگار = عصر درزمین شناسی Age
- روزنامه = دفتر ژورنال Journal
- رو زن داران = جانورانی که در بدن آنها سوراخهای ریز است و يك یاخته دارند
- Foraminifères
- روزنه - ۱ = سوراخهای ریز در بدن جانوران Foramen
- ۲ = سوراخهای ریز در برگ و پوست رستنیها Stomate
- روش - ۱ = مشی در هوا پیمائی Allure
- ۲ = طریقه درمطالب علمی Méthode
- روند = طریقه عمل در فیزیک Procédé
- روشنائی = Eclairément
- روشنی = ضیاء Clarté
- رونوشت = کپی Copie
- رونوشت گواهی یافته = سواد مصدق (د)
- رونویس = کسبکه کپی میکند Copiste
- رویا - نامی - نموکننده Croissant

- Embryon = نخستین دوره رشت تخم **رویان**
 Embryologie = امبریولوژی **رویان شناسی**
 Croissance (ط) = نمو **رویش**
 روى هم = مجموع
 Surface (ه) = سطح **رویبه**
 Méninges = غشاء دماغی **رویۀ مغز**
 Bruine = باران تند بادانه های ریز **ریزبار**
 Microscope = میکروسکپ **ریزبین**
 Microphage = میکروفاز **ریزخوار**
 Décompte = صورت جزء حساب **ریزحساب**
 Microlithique = سنگهایی که از دانه های بسیار ریز ساخته شده است . **ریزدانه**
 Thallophytes = رستنی هائیکه یاخته های آنها یکسان است **ریسه داران**
 Ulcère = قرحه **ریش**
 Radical (ح) = رادیکال **ریشگی**
 Ulcèreux = قرحه دار **ریشناک**
 Racine = جذر در حساب **ریشه**
 Rhizopodes = جانوران تک یاخته که ریشه های بسیار دارند **ریشه پائیان**
 Racine cubique (ح) = کعب **ریشه سوم**
 caillou (ز) = شن درشت **ریگ**

ز

زاد = موالیه (پ) Natalité

زال = قراکز (یکی از ایستگاههای راه آهن آذربایجان)

زایا = ژنراتور مولد Générateur

زایچه = ورقه ولادت که در هنگام تولد کودک نوشته میشود

زایشگاه = محلی که برای وضع حمل زنان است (پ)

زایمان = وضع حمل (پ) Accouchement

زبانک = برگ بسیار باریک و کوچک Ligule

زبان کوچک = ملازه Luette

زبانیه = برگ باریک و دراز Languette

زبانی = شفامی Oral

زبره سنک = تراکیت Trachyte

زبرین = فوقانی Supérieur

زخم = جراحت Plaie

زدن = ضرب کردن (ح)

زرادخانه = محل اسلحه و ذخایر و مهمات ارتش - قورخانه Arsenal

زر = طلا

زرپوست = حالتی از حشره که پوست آن مانند طلا زرد رنگ است Chrysalide

زرداب = صفراء (پ) Bile

زردپی = رباط یعنی رشته های زردی که دو استخوان را بهم می پیوندند Tendon

زرفین = حلقه در بدن جانوران Anneau

زرفینک = (ز ر ف ی ن ک) ارکگون Archégone

زرفینی = حلقوی (ج) Annélides

زره دار = کویراسه Cuirassé

زرینه بالا = آ لطنون علیا در سقز کردستان

زرینه پائین = آ لطنون سفلی در سقز کردستان

زرینه رود = جغتو چای در کردستان

زفر = یوزه Gueule

زفره = (زَ فَ رَه) ضمیمه کوچک دهان حشرات Mandibule

زمان سنج = کرونومتر Chronomètre

زمین پیمای = مساح - مساحت کننده و اندازه گیرنده زمین

زمین شناسی = معرفة الارض Géologie

زناشوئی = نکاح - ازدواج (د) Prison

زندان = محبس

زندان بان = مستحفظ محبس

زندانی = محبوس - (بجای اسیر بکار نرود)

زند زبرین = استخوان زند اعلی Radius

زند زیرین = استخوان زند اسفل Cubitus

زندگانی = حیاة Vie

زندگی نهانی = حیات مخفی Vie latente

زنده = حی Vivant

زنگیان = زنگی محله در شهرستان کرگان

زه = وتر (ح) Corde

زهدان = رحم (پ) Utérus

زهر = سم Poison

زهرابه = توکسین Toxine

زهر شناسی = سم شناسی (پ) Toxicologie

زهره = کیسه صفرا (پ) Vésicule biliaire

زهناک = مترشح Suintant

زیار = زیارت در شهرستان کرگان

زیان = نقصان ضرر Perte

زیر خان = رجوع شود به بالا Rez de chaussée

زیر دریائی = تحت البحرى Sous marin

زیست بهر = خارج قسمت تنفسى Quotient vital

زینہ = درجه (ف) Degré

زینہ بندی = مدرج ساختن Graduation

زیرین = تحتانی Inférieur

ژ

ژرفا = عمق Profondeur

ژرفی = مربوط به قسمت های عمیق دریا Bathyal

ساختگی = مجمول

ساختمان = معماری (ش)

ساز = آلت Instrument

سازش - ۱ = صلح در اصطلاح دادگستری La paix

۲ = آ کرد در اصطلاح وزارت خارجه Accord

سازمان = تشکیلات Organisation

ساز و برگ = وسائل تجهیزات Equipement

سازه = عامل در اصطلاح حساب Facteur

سالمدان = اکابر

سالواره = قسط السنین (ح) Annuité

سبزده = قطانجق در سقز کردستان

سبزکوه = کره سی - در ژاورد کردستان

سبزینه = کلروفیل - ماده سبز گیاه Chlorophylle

سپارنده = ودیمه دهنده Dépositant

سپردن = ودیمه گذاشتن Déposer

سپرده = ودیمه Dépôt

سپیدرگ = وعاء لنفاوی Veines lymphatiques

ستام = یراق و زین اسب Harnachement

ستبراً = (س ت ب ر ا) ضخامت و تخن Épaisseur

ستبری پوستان = جانوران ضخیم الجلد Pachydermes

سترون = (س ت ر و ن) عقیم - نازا Stériliser

سترون کردن = عقیم کردن (ب) Stériliser

- سترون‌کننده = عقیم‌کننده Stérilisateur
- سترونی = عقم Stérilité
- ستون = دکل‌کشتی‌ها و دکل‌هوایما‌ها که سیم‌های مهارها بآن متصل میشود Mat
- ستونک = ستون کوچک Columelle
- سته = (سِت ه) میوهٔ آب‌دار مانند انگور Baie
- ستیغ = بالای کوه Crête
- سخت‌شاهه = ام‌الغلیظ Dure-mère
- سخنران = کنفرانس‌دهنده Conférencier
- سخنرانی = کنفرانس بمعنی مجمع علمی Conférence
- سدِ گمان = مآت (ح) Centaine
- سده = مائه (ح) Centaine
- سده‌بند = تقسیمات مآتی Percentile
- سده‌بندی = تقسیمات صد قسمتی Percentilage
- سر بهر = سروان شهربانی
- سر پاس = سر تیپ شهربانی
- سر پاسبان = گروه‌بان شهربانی
- سر پرست = قیم (د)
- سر پرستی = قیمیت (د)
- سر پزشکی = رئیس سرویس در بیمارستان Chef de service
- سر چشمه = باش بولاق دربخش سقز کردستان
- سرخ‌رگ = شریان Artère
- سرخ‌نای = مری Pharynx
- سرداور = حکم‌مشترک (د)
- سر رسید = موعد Échéance
- سر رسیدنامه = دفتر موعد Echéancier
- سر صینه = قسمتی از بدن حشرات که شامل رأس و صدر است Céphalothorax
- سرکلانتری = ادارهٔ پلیس Police

- سرکنسول = ژنرال قونسول
 سرلاد = سلاخ در شهرستان کرگان
 سرمایه = تمام متاع یا پولی که برای بازرگانی گذاشته میشود Capital
 سرناوی = سرجوخه دریائی
 سُرُو = شاخ و میله درازی که بر روی سرحشرات است Antenne
 سُرُون = آتن Antenne
 سُرُونک = سروی کوچک Antennule
 سرین = عظم حرفه Iliaque
 سفته = فته طلب
 سفته بازی = خرید و فروش سند های تجارتي بقصد استفاده بسیار بوسیله فریب دادن
 فروشدگان Agiotage
 سفید تپه = اق تپه در کردستان
 سفید رود = قزل اوزن
 سفید گنبد = اق گنبد
 سفیده دم = فلق - سفیده صبح Aurore
 سگساران = جانورانی که سر آنها مانند سگ است Cynocéphales
 سلمان کند = سلیمان کندي درسقر کردستان
 سماق ده = سماق لو در سقر کردستان
 سماک = سنگ سماق Porphyre
 سماک نما = مانند سنگ سماق Porphyroïde
 سمداران = جانورانی که دارای سم هستند Ongulés
 سم شکافتگان = جانورانی که سم آنها شکافته است Fissipèdes
 سنبلك = سنبله کوچک Epillet
 سنبله = خوشه ای که گلهای آن پایه ندارد Épi
 سنجاقک = اشیل Splint
 سند - ۱ = نوشته ای برای اثبات مطلبی Acte
 ۲ = نوشته ای برای تعین وام یا طلبی Effet

سنگ - ۱ = حجر (ز) Roche

۲ = وزنه (ف) Poids

سنگ پستان = سلفات‌ها Chéloniens

سنگتراش = حجار

سنگ شناسی = علم الاحجار Pétrographie

سنگواره = مستحاث فسیل Fossile

سنگینی = ثقل (ف) Poids-Pesanteur

سنگ ماسه = سنگی که از ذرات (ماسه) ساخته شده است Grès

سو = جهت (ف) Sens

سوخت = قسمت زیرین بعضی از رستی‌ها مانند سیر و بیاز Bulbe

سوخت = مواد قابل احتراق Combustible

سوخت‌آما = کربوراتور Carburateur

سوخت پاش = ژیکلور - برای پراکنده کردن نفت و بنزین در ماشین‌ها Gicleur

سود = منفعت حاصل از بزرگانی Profit

سود ناویژه = نفع غیر خالص

سود ویژه = نفع خالص

سود و زیان = نفع و ضرر

سوزا = بجای قابل احتراق و سوختنی پذیرفته شده است Combustible

سوزائی = قابلیت احتراق Combustibilité

سوزان = محترق (ف) Brûlant

سوزاننده = محرق (ف) Comburant

سوزآور = محرق (ف) Caustique

سوزآوری = احراق (ف) Causticité

سوزن زدن = زرق (پ) Injecter

سوسن گرد = نام قدیمی شهر بست در خوزستان که مدتی بنام خفاجیه خوانده شده و

فرهنگستان همان نام قدیمی را از نو برای همان شهر اختیار کرد بیشتر

این شهر بواسطه پارچه‌های سوزن زده خود مشهور بود .

- سوم کس = شخص ثالث (د)
- سویه = میکروبی که میکروبهای دیگر از آن پدید آمده باشد - سوش Souche
- سه بر = سه ضلعی (ا) Trilatère
- سه راه = تریود Tride
- سه گوشه = مثلث (ه) Triangle
- سیاهاب = قره سو (ایستگاه شماره ۲ راه آهن شمال)
- سیاه سنک = بازالت Basalte
- سیاه پایه = قره غایه
- سیاه چر = قره چر
- سیاه چمن = قره چمن در آذربایجان
- سیاه دشت = قره غان در بخش سقزکردستان
- سیاه رگ = ورید Veine
- سیاه گل = قره گل در کردستان
- سیاه گندم = قره بنده در کردستان
- سیاه ناو = قره ناو در سقزکردستان
- سیاهه = فاکتور - صورت حساب Facture
- سیخ = برش Broche
- سیخک = سیخ کوچکی که در دنباله هوا بیما است Béquille
- سیلیسی = از جنس سیلیس Siliceux
- سیمین دشت = حسن آباد (ایستگاه شماره ۲۴ راه آهن شمال)
- سیمین رود = (طاطانو چای)
- سینه = صدر Siliceux
- سیه چشمه = قراعینی - (در آذربایجان غربی نزدیک ماکو)

شاخه = شمه (ط) Embranchement

شادباش = تبریک

شادگان = فلاحیه

شازند = ادریس آباد - ایستگاه شماره ۲۱ راه آهن جنوب

شامه = غشاء نازک (ط) Membrane

شامه شش = غشاء جنب (پ) Plèvre

شاهین دژ = صاین قلعه در جنوب دریاچه رضائیه

شایسته = صالح (د)

شبانه = منسوب بشب در اصطلاح هیئت Nocturne

شب تابان = جانوران تك یاخه که در شب روشن هستند Noctiluques

شبخیز = جانورانی که شب بیرون می آیند Nocturne

شبنم = نمی که هنگام شب بر روی رستی ها پیدا میشود Rosée

شتاب = Accélération

شتاب نما = همدگراف Hodographe

شخاله = (شُخ اِن .) احجار ساقطه - سنگهایی که گاهی از آسمان بزمین میافتند

Météore (ز)

شفاخانه = پست صحی امدادی مدارس

شفت = (شَف ° ت °) میوه گوشت دار مانند هلو (گ) Drupe

شکاف = تراک سنگ (ز) Fente

شکست - ۱ = کسختگی سنگها و جدا شدن آنها (ز) Cassure

۲ = انکسار (ف) Réfraction

شکستگی = بریده شدن دو قسمت از زمین (ز) Fracture

شکستن = نقض (د)

شکفت = (ش مک ف ت) طریق باز شدن میوه های خشک (ک) Déhiscence

هکمپاتیان = حیوانات بطنی رجلی (ج) Gastropodes

شکمچه های مغز = بطون دماغی Ventricules cérébrales

شکمه = مریک از دو بطون زیرین دل (پ) Ventricule

شکنجهای مغز = تلافیف دماغی Circonvolutions cérébrales

شکوفایا = میوه هاییکه بخودی خود باز میشوند Déhiscent

شمار = عدد Nombre

شماره = نمره Numéro

شمش = یاره فلزی که هنوز چیزی با آن ساخته نشده Lingot

شن = ریگ ریز Gravier

شنائی = مربوط بشنا و حرکت درآب (ط) Natatoire

شناسنامه = ورقه هویت

شنوائی = سامه (پ) Ouïe

شنید آزما = میزان الاستماع (ر) Acouscope

شنید سنج = میزان السمع (ر) Acoumètre

شوشه = منشور (ه) Prisme

شه بخش = طایفه اسمعیل زائی درمکران

شهر = (ش ه پ ر) پرهای بزرگ یرندگان - قسمتی از بالهای هواپیما که برای

تغییر امتداد حرکت است Aileron

شهر = بلد

شهربانی = نظبه - پایوران شهربانی از اینقرار است

پاسبان = آژان

سرپاسبان = گروهبان

رسدبان = ستوان

سر بهر = سروان

یاور = سرگرد

پاسیاری = سرمنگ

سرپاس = سرتیب

شهردار = رئیس شهرداری

شهرداری = بلدیة

شهری = حضرت عبدالعظیم

شهرستان = هریک از چهل و نه قسمت تقسیمات کشور ایران

شهریار = رباط کریم - ایستگاه شماره ۴ راه آهن جنوب

شهنواز = طایفه یار احمد زائی در مکران

شیرخوارگاه = دارالرضاعه

شیره پرورده = شیره ای که در برگهای رستنی ها پرورش یافته و بقسمتهای مختلف گیاه

میروند (ک) Sève élaborée

شیره خام = شیره ای که از ریشه گیاه بساقه و برگها میروند Sève brute

شیشه ای = زجاجی (ز) Vitreuse

ص

صرف = اختلاف ما بین بهای واقعی پول و بهائی که در بازار خرید و فروش میشود

Agio (ب)

صندوق - ۱ = جعبه چوبی یا فلزی Caisse

۲ = در اصطلاح بانگی محل پرداخت یا دریافت پول

صندوقدار = کسی که در حسابداری ها متصدی کار صندوق است

ط

طلبکار = کسیکه بول یا کالانی از دیگری باید باو برسد - داین Créancier

ع

عدسك = برجستگی های کوچک مانند عدس که بر روی ساقه گیاهان است (ک)

Lenticelle

غ

- Glande = **گده** = کره ها و برجستگیهای ترشح کننده در بدن (پ)
- Glandes parotides = **گده بناگوشی** = غدد نکیه
- Glandes sous-maxillaires (پ) = **گده زیر آرواره** = غدد تحت فکی
- Glandes sublinguales = **گده زیر زبانی** = غدد تحت السانی
- Glandes salivaires (پ) = **گده های خدو** = غدد بزاقی
- Poulie = **غرِ غره** = قرقره
- Roulement (ف) = **غلت** = گردش جسمی بر روی جسم دیگر
- Roulant (ف) = **غلتان** = چیزیکه میغلتد
- Roulette (ف) = **غلتک** = (غ ل ت ک °) لوله ایکه میغلتد
- Rouleau = **غلته** = لوله کوچکی که میغلتد (ف)
- Rouler = **غلتیدن** = گردیدن جسمی بر روی جسم دیگر (ف)
- Masse = **غند** = (غ ن ° د °) جرم
- Massif (ف) = **غنده** = مصمت
- Malléole externe = **غوزك بیرون** = قوزك خارجی در استخوان پا
- Malléole interne = **غوزك درون** = قوزك داخلی
- Batraciens (ج) = **غوکان** = ضنادرغ

ف

فراخواندن = احضار مأمور

فراز = اند - قطب مثبت جریان برق - Anode

فرازیاب = میزان الارتفاع - آلتیمر Altimètre

فراپاز = متصاعد (ح) Progressif

فراپازی = تصاعد (ح) Progression

فرجام = رسیدگی تمیزی (د)

فرجام خواسته = ممیز عنه (د)

فرجام خوانده = مستدعی علیه تمیز

فرجام خواه = مستدعی تمیز (د)

فرخ زاد = عرب اغلو در کردستان

فرسایش = عمل فرسودن (ز) Érosion

فرسودن = سائیده شدن زمین و تراش یافتن تدریجی آن (ز) Éroder

فرسودگی = کهنه شدن اثاثیه بقسمی که دیگر قابل استفاده نباشد - اسقاط شدن

فرفیونیان = تیره ای از رستنی های گلدار که کرچک جزء آنهاست .

Euphorbiacées

فرماندار = کسیکه کارهای شهرستان را اداره میکند

فرهنگ = معارف

فرستان = برگرداندن (برحسب محل استعمال) (د)

فرستاده = صادره درجائیکه بمعنی فرستان باشد - (سجل صادره ازدفتر) را نمیتوان

(شناسنامه فرستاده نوشت)

فروشنده = بایع

فروخته = خریده (برحسب آنکه چگونه بکار رود) (د)

فرد - قطب منفی جریان برق - کاتد Cathode

فروگیر = محاط کنندۀ Ambient

فزونى = مازاد Excédant

فشار = ضغطه Pression

فشارسنج = میزان الضغطه Manomètre

فشارنگار = بارگراف برای ترسیم فشار هوا (ف) Barographe

فندقه = میوه خشکی که مانند فندق است - آکن Akène

فوتبال = اصطلاحات بازی فوتبال از این قرار پذیرفته شده است

بیرون Out

تاوان Penalty

تاوانگاه Penalty area

تجاوز Off side

پشتیبان Back

پشتیبان چپ Left back

پشتیبان راست Right back

پیشرو Forward

پیشرو چپ Left forward

پیشرو دست چپ Left wing forward

پیشرو دست راست Right wing forward

پیشرو راست Right forward

پیشرو مرکز Centre forward

خطا Foul

داور Referee

دست Hand

دسته Team

رد Pass

زدن Kick

Head سر

Captain سر دسته

Corner گوشه

Half back نگهبان

Left half back چپ نگهبان

Right half back راست نگهبان

Centre half back مرکز نگهبان

Goal هال

Goal keepes هال بان

Goal area هال گاه

فهرست - ۱ = جدول یا دفتری که عنوانهای مطالب کتابی در آن نوشته شود

۲ = اندکس Index

ق

قرارداد = Contrat کتترات

قرنطین = Quarantaine فرانطینه

قفسه سینه = Cage thoracique قفسه صدری

قانون گذاری = تقنینیه

قبله چشمه = قبله بولاغی در سقر کردستان

قپنداری = باج قیان

قولون = Colon

قولون بالارو = Colon ascendant قولون صاعد

قولون پائین رو = Colon descendant قولون نازل

کابین = مهر- صداق

کاخ دادگستری = عمارت عدلیه (د)

کار = شغل

کار آگاه = پلیس مخفی Détective

کارآموز = استاژیر Stagiaire

کارآموزی = استاژ Stage

کارپرداز = رئیس مباشرت و ملزومات

کارپردازی = مباشرت و ملزومات

کارخانه = ایستگاه شماره ۱۰ راه آهن شمال

کاردارالاعمال = شارژدافر Chargé d'affaires

کارشناس = اهل خبره (د) Expert

کارشناسی = خبریت (د) Expertise

کارکنان = تمام کسانی که در اداره بکار مشغولند Personnel

کارگزار = کسی که کارهای بانک را در شهر دیگری انجام میدهد Correspondant

کارگزاری = بنگاه هائی که خرید و فروش اشخاص را انجام میدهند Agence

کارگزمین = رئیس اداره پرسنل و استخدام

کارگزینی = اداره استخدام و پرسنل

کارمزد = حق العمل

کارمند = عضو اداره

کارورز = اترن - دانشجویی که در بیمارستان بدستور سریزشک کار میکند (پ)

Interne

کاس برگ = سیال Sépale

کاستن = تفریق کردن (ح) Soustraire

کاسته = مفروق (ح)

کاسه = حقه گل - کاليس (ک) Calice

کاسه سر = جمجمه (پ) Crâne

کالا = مال التجاره - متاع Marchandise

کالبد شکافی = تشریح عملی Dissection

کالبد شناسی = تشریح عملی برای شناسائی اندامهای بدن Anatomie

کالبدگشائی = فتح میت Autopsie

کاهیار = قاچیان در سقر کردستان

کان = معدن Mine

کان شناسی = معدن شناسی Minéralogie

کانون سوارکاران = ژکی کلوب Jockey club

کانی = معدنی (ز) Minéral

کاو = مقعر (ف) Concave

کاوک = مجوف Creux

کاوکان = گروهی از جانوران دریائی که در تن آنها کیسه های مجوف است

Coelentérés

کاهش = تفریق (ح) Soustraction

کاهش باب = مفروق منه (ح)

کبودان = قوتلو - دربخش سقر کردستان

کتابخانه = بيبوتک Bibliothèque

کتابشناس = بيبوگراف Bibliographe

کتابفروشی = مغازه ای که در آن کتاب فروخته میشود Librairie

کج راهی = انحراف Déviation

کدوئیان = تیره ای از رستنی های گلداری که خیار و کدو جزو آن است

Oucurbitacées

- کرا نه = ساحل دریا (ز) Littoral
- کرجی = قایق پاروئی یا موتوری
- کردکوی = (كُرْ دُ كُ وِی) کرد محله
- کرك = (كُرْ رُ كُ) پشم یا پر بسیار نرم Duvet
- کرمینه = حالتی از حشرات که شکل آنها مانند کرم است Larve
- کرو = (كِرِ رُ وُ) کرجی بادی
- کشاورزی = فلاحت Agriculture
- کشتارگاه = مسلخ محل کشتی حیوانات
- کشت = زراعت برای پرورش میکروب (پ) Culture
- کشتنی = قابل رزاعت Arable
- کفروان = جانورانی که بر روی کف یا راه میروند - مانند خرس Plantigrades
- کفك = (كَفَ كُ) قارچهایی که بر روی مواد غذایی میروند Moisissure
- کلاپرك = (كُلِ اِ پَ رَ كُ) ساقه ای که گلهای کوچک بسیار بر روی آن قرار میگیرند مانند گل آفتاب گردان Capitule
- کلاچك = قلعه جقه در بخش سقزکردستان
- کلافه = رشته های در هم تابیده Lacis
- کلاك = ییابانی که در هنگام بارندگی سبز شده و در تابستان خشك شود - استپ (ز) Steppe
- کلايه = (كُلِ اِ لِ هُ) برجستگی یا رشته های بالای مادگی گیاه - استیکمات Stigmate
- کلائتر = رئیس کلائتری Commissaire
- کلائتری = کمیساریا Commissariat
- کلائترمرز = کمیسر سرحدی
- کلانده = قیلون در سقزکردستان
- کلاهاك = محفظه ریشه Coiffe
- کلید = مفتاح Clef
- کمان = قوس (ه) Arc

- کم بسامد = Basse fréquence باس فرکانس
- کمبود = Déficit چیزی یا پولی که در هنگام تراز کردن حساب کم میآید
- کمر = Lombe قطن
- کمر درد = Lumbago لوم باگو
- کمینه = Minimum (ح . ه) حد اقل
- کنار = Rive ساحل رود (ز)
- کناره = Rivage ساحل بطور کلی
- کنده = Souche (كُنْ دِه) قسمت پائین درخت
- کنسول = Consul
- کنسولیاری = Vice-consul ویس کنسول
- کنش = Action (كُنْ ش) فعل در اصطلاح علمی (ف)
- کویلان = ده قیلاتو - در سقز کردستان
- کوچک = كوچك - در کردستان
- کوژ = convexe محدب
- کوشک = قاشق در سقز کردستان
- کود رست = (كُو دُ رُسْ ت) گیاهانی که بر روی کود میرویند
- Funicole
- کولاب = Mare آب بزرگ کوچکی که آب در آن بماند (ز)
- کوهزا = Orogénique (ز) ارتژنیک
- کوهزائی = حرکات پوسته زمین که موجب تشکیل کوه ها میشود (ز)
- Orogénèse
- کوی = کوچه ها ای که بهنای آنها از شش تا ۱۲ متر است
- کیفر = مجازات (د)
- کیفری = جزائی (د)
- کیسه = حفره های درونی بدن که بتوسط حیوانات طفیلی پیدا میشود (پ)
- Kyste

Enkystement = کیسه بندی

S'enkyster = کیسه بستن

کیسه داران = حیواناتی که در زیر شکم آنها کیسه ها ای است و بچه های خود را

در آن میپرورانند Marsupiaux

گ

گما و صندوق = صندوق بزرگ آهنی را گویند Coffre - fort

گچساران = گچ قره‌کلی نزدیک بهبهان

گداز = ذوبان Fusion

گدازه = (گ د ا ز ه) سعیر آتشفشانی (ز) Lave

گذر = (گ ذ ر °) معبر

گذرنامه = تذکره - پاسپورت - نوشته‌ای که برای مسافرت باشخاص داده میشود

Passport

گرانبها = قیمتی Précieux

گرانی = ثقل Pesanteur Gravité

گرانیگاه = مرکز ثقل Centre de gravité

گرایش = تمایل Tendance

گردافشانی = پراکنده شدن گرده گل (ک) Pollinisation

گردباد = باد شدید که بدور خود میچرخد Tourbillon

گرددهانان = تیره‌ای از ماهی‌ها که دهان آنها گرد است Cyclostomes

گردش = جریان Circulation

گردش خون = دوران دم

گردنا = (گ ر د ن ا) استخوان رزفه - استخوان مکعبی سرزانو Rotule

گردوئیان = تیره‌ای از رستنی‌ها که گردو جزء آنها است Juglandées

گرده = (گ ر د ه °) قرص (ف) Disque

گرده = (گ ر د ه °) کلیه (پ) Reins

گرده = (گ ر د ه °) گرد نرگل (ک) Pollen

گوزن = طریق مخصوص قرار گرفتن گلهای در بالای شاخه‌ها مانند گل شمشاد یا گل

کاوزبان Cyme

گرماسنج = کالری متر (ف) Calorimètre

گرما به = حمام

گرمسار = فنلاق - ایستگاه شماره ۲۷ راه آهن شمال

گرو = رهن Gage

گروسمان = مرهونه

گروه = گروپ (ز) Groupe

گربیانک = کریانه کوچک (ک) Involucre

گربیانزه = حلقه ای از گوشوارک ها که در پای گنهای چتر است Involucelle

گزارش - ۱ = راپورت Rapport

۲ = شرح و تفسیر و تعبیر

گزش = لذع (ب) Mursure

گسله = گسیختگی آشکوبهای موازی - ضبقات زمین (ز) Faille

گسیختن = فسخ (د)

گش = (گ ش) مایههاییکه در بعضی از حفره های بدن جمع میشود (ط)

Humeur

گشتاور = (گ ش ت آ و ر) عزم در اصطلاح مکانیک Moment

گشتی = (گ ش ت ی) دسته ای از نگهبانان که در مسافت معینی حرکت میکنند

Patrouille

گشنگیری = لقاح Fécondation

گشیدن = آمیختن نر و ماده Féconder

گفتگو = دعوی (د)

گل آذین = (ک ل آ ذ ی ن) طریق جای گرفتن گلها بر روی شاخه ها

Inflorescence

گلبر ۳ = هر یک از برگهای رنگین گل - پتال Pétale

گل خیزان = قلیان - در سنج کردستان

گلزار بالا = قوزلو علیا در سقز کردستان

گلزار پائین = قوزلو سفلی

- گلسنگ = (ک ل س ن ک °) لیخن (ک) Lichen
- گلمشن = (ک ل ش ن °) گلین در سنندج کردستان
- گلو = حلق (پ) Gorge
- گلوگاه = بلعوم (پ) Pharynx
- گلوئی زهدان = عنق رحم (پ) Col de l'utérus
- گماشتن = نصب
- گمانش = (ک م ا ن ش °) سبر - عمل تعیین عمق Sondage
- گمازه = مسبار - آلتی که با آن عمق را تعیین میکنند Sonde
- گمازه زدن = تعیین کردن عمق Sonder
- گنج = (ک ن ج °) حجم (ف-ه) Volume
- گنجا = حجیم (ف) Volumineux
- گنج زنگار = میزان الحجم ترسیمی Pléthysmographie
- گنجه (ک ن ج °) قفه
- گنجینه = مخزن کتاب در کتابخانه Dépôt
- گندزدا = (ک ن ز د ا) ضد عفونی کننده Désinfectant
- گندزدائی = ضد عفونی کردن Désinfection
- گند زدوده = ضد عفونی شده Désinfecté
- گندمان = طاهر بوغدا در سقر کردستان
- گند میان = تیره ای از رستی ها که گندم جزء آنها است Graminées
- گنگ = (ک ن ک °) اصم (ح)
- گوا رَش = مضم Digestion
- گواه = شاهد (د)
- گواه خواهی - گواه خواستن = استشهاد و استشهاد کردن (د)
- گواهی = شهادت (د)
- گواهی نامه = شهادت نامه - سرتیفیکا Certificat
- گوشت فروش = تصاب
- گوشک = اذین - گوش کوچک Auricule

گوشوارك = گوشوارهای کوچک دنباله برک - استیپول Stipule

گومیشان = کدش تپه در کرکان

گوشه = زاویه (ه)

گوشه باز = زاویه منفرجه (ه) Angle obtus

گوشه تند = زاویه حاده (ه) Angle aigüe

گونه - ۲ = خد (پ) Joue

۲ = نوع (ط) Espèce

گویا = منطق (ح)

گوی = کره (ه) Sphère

گیاه = نبات Plante

گیاه شناسی = معرفةالنبات Botanique

گیرك = پریر- دوشاخه برای گرفتن جریان برق Prise

گیره = دوشاخه دهان جانوران (ج) Pince

ل

لاشه = جسد (پ) Cadavre

لاشه خوار = جانورانی که لاشه جانوران دیگر را میخورند (ج) Nécropores

لاله و شان = جانوران دریائی که بدن آنها مانند گل لاله است (ج) Crinoïdes

لایه = طبقه زمین (ز) Couche

لای = رسوب آب رودخانه (ز) Limon

لب = شفه (پ) Lèvre

لب‌دیشان = تیره‌ای از رستنی‌های گل‌دار که گل آنها دارای دو لب است مانند نعناع

Labiées

لجن = کلی که در ته آب میماند Vase

لرزان = مرتعش - دارای حرکت رفت و آمدی Tremblant

لشاب = جایی که در آن آب ایستاده و در آن علف و نی بروید (ز) Marécage

لغزش = تغییر محل جسمی بر روی جسم دیگر چنانکه نعلتد و نچرخد (ف)

Glissement

لگنچه = حوضچه (پ) Bassinet

لگن = خاصره Bassin

- مادگی** = بیستیل - آلت تأنث در گل Pistil
- ماران** = گروهی از جانوران که مار جزء آنها است Ophidiens
- مارپیچ** = خطی که در یک سطح بدور خود میپیچد مانند چنبره زدن مار بدور خود
- در روی زمین (ف) Spirale
- مارسانان** = گروهی از جانوران که شیهه بمارهستند Ophiurides
- مازیار** = حاج علیتی - درکرگان
- ماسه** = شن بسیار نرم (ز) Sable
- ماسه زار** = صحرائیکه ماسه نرم دارد (ز) Sablière
- ماسه زی** = جانورائیکه در ماسه زندگی میکنند (ج) Arénicole
- ماشوره** = ساقه هائیکه میان آنها خالی است مانند نی (گ) Chaume
- ماکیانیان** = تیره ای از پرندگان که مرغ خانگی و کبک جزء آنها است Gallinacées
- مالش** = اصطکاک (ف) Frottement
- ماما** = قابله
- مامک بالا** = مامق علیا در سقز
- مامک پائین** = مامق سفلی
- مانداب** = جائیکه در آن آب مانده و متعفن میشود
- ماندگار** = لایتغیر - چیزیکه بیوسته در یک حال مانده و تغییر نمیکند
- Persistent-Permanent
- مانده - ۱** = تفاوت دریافتی و پرداختی یک تجارت خانه Solde
- ۲** = تفاضل (ح) Reste
- مایچه** = عضله (ب) Muscle
- مایچه شناسی** = معرفة العضلات (پ) Myologie

مایه = واکن (پ) Vaccin

مایه زنی = عمل واکن زدن (پ) Vaccination

مایه کوبی = تلقیح واکن Vaccinothérapie

مجری = میوه خشکی است که مانند جعبه ای یک در دارد - مثل تخم خرفه (گ)

Pyxide

مخچه = دماغ اصغر (پ) Cervelet

Médaille = مدال

مرجان = Corail

مر داب = پیش رفتگی کوچک دریا در خشکی (ز) Lagune

مرد سیاسی = رجل سیاسی

مردم شناسی = آنتروپولوژی - علمیکه بشرح کارهای مادی اقوام مختلف میپردازند

Anthropologie

مرده = متوفی (پ) Mort

مرده زاد = مولود مرده بدنیا آمده Mort-né

مرده زادی = (پ) Mortinatalité

مرزدار = مأمورین سرحدی

مرزداری = اداره گارد سرحدی

مرگ = Mort

مژك داران = جانوران يك سلولی که بر روی آنها چندین مژه است Ciliés

مسکین خانه = دارالمساکین

مشکاباد = ابراهیم آباد - ایستگاه شماره هجده راه آهن جنوب

مشگیزه = (م ش ک ی ز ه) کیسه کوچکی که مانند مشک کوچکی در سربرگهای

بعضی گیاهان است (گ) Ascidie

مغاکي = منسوب بقسمتهای بسیار عمیق دریا Abyssal

مغز تیره = نخاع - مغز حرام

مفاصا = سندی که پس از رسیدگی بحساب شخصیکه محاسبه برعهده او بوده داده میشود

Décharge

- مکینه = (م ک ی ن °) مجمه - آلت مکیدن Suçoire
 ملوان = (م ل و ان °) ملاح در کشتیهای تجارتي
 مو = شعر (ط) Poil
 موئین = شعریه (ط) Capillaire
 موزه = مکانیکه آثار صنعتی گرانها را در آن نگاه میدارند Musée
 موشک = فوزه Fusée
 مومیا کاری = مومیفی کاسیون Momification
 موی رگ = عروق شعریه Vaisseaux capillaires
 مه = بخار آب پراکنده در هوای نزدیک زمین Brouillard
 مهاباد = ساوجبلاغ مگری
 مهار = موبان - قسمتی که در هواپیما بالها را بهم وصل میکند Hauban
 مهر = استامپ
 مهران رود = میدان چای در تبریز
 مهر انگشت = اثر انگشت Empreinte digitale
 مهره = (م ه ر ه) فقره Vertèbre
 مهره داران = ذوقنار (ج) Vertébrés
 مهره های پشت = فقرات ظهري (پ) Vertèbres dorsales
 مهره های کمر = فقرات قطنی (پ) V. lombaires
 مهره های گردن = فقرات عنقی (پ) V. cervicales
 مههیز = دنباله ای که در پای بعضی از کلبرگها دیده میشود (گ) Eperon
 مهنای = یکی از درجات نیروی دریائی
 میان = وسط (ه) Milieu
 میان بسامد = Moyenne fréquence
 میانگین = متوسط و معدل حسابی و هندسی Moyenne
 میانہ - ۱ = معدل مقادیر (ر) Médiane
 ۲ = متوسط Moyenne
 ۳ = میانج - در آذربایجان
 ۴ = خطی که از رأس مثلث بوسط قاعده متصل شود Médiane

میانین = قسمت پائین لگن خاصره در انسان (پ) Périnée
 میرابی = دایره میاه

میزه شناس = متخصص در امراض بولی (پ) Urologue
 میزه نای = مجرای حالب (پ) Urètre

میکرب شناس = میکریولوژیست (پ) Microbiologiste
 میکرب شناسی = میکروبیولوژی (پ) Microbiologie

میله = رشته باریک زیر پرچم در گلها (ک) Filet

مین = دستگاهی که در زیرکشتیها برای شکستن آنها گذاشته میشود Mine

میوه خوار = جانورانی که خوراک آنها میوه است . (ج) Fructivores

ن

- نابجا** = عرضی (ط) Adventif
ناخستو = (ن ا خ س ت و) منکر (د)
ناخدا = سرهنگ نیروی دریائی
ناخنک = ناخن کوچک (ک) Onglet
ناراسته = غیر مستقیم (ط ح) Indirecte
نازک نی = قصبه صغری Péronée
ناژیوبان = تیره ای از درختان مانند سرو و کاج Conifères
ناشکوف = مبه خشک باز نشونده Indéhiscant
نام آوران = نهار خوران در راه چالوس
نام و نشان = سجل
نامه = مرقومه - مراسله
نانوا = خباز
ناواخانه = خباز خانه
ناو = کشتی جنگی
ناو استوار = استوار نیروی دریائی
ناوبان = ستوان نیروی دریائی
ناوبر = رانده کشتی
ناوبری هوائی = آئروناویگاسیون Aèronavigation
ناوتیپ = مجموعه کشتی های جنگی که دارای دو یا سه ناوگروه است نظیر لشکر در ارتش
ناوپائیان = گروهی از جانوران دریائی Scaphopodes
ناودیس = چین خوردگیهای زمین که بشکل ناو است (ز) Synclinal
ناوسروان = سروان نیروی دریائی

- ناوجه** = کشتی جنگی کوچک
ناوشکن = کشتی کوچک تندرو برای دنبال کردن اژدر افکنها
 Contre-torpilleur
ناوسمان = مجموع کشتیهای جنگی يك دولت
 Flotte
ناوگروه = دو یا سه دسته کشتی - نظیر تیپ در ارتش
ناوی = سرباز نیروی دریائی
ناهنجار = بی قاعده و برخلاف طریقه معین
 Anormal
ناهید = نجف آباد - ایستگاه شماره هفت راه آهن جنوب
نای = قصبة الریه
 Trachée-artère
نایزه = شعبه قصبة الریه
 Bronche
نبرد = محاربه مابین دو سپاه
 Bataille
نبرد ناو = کشتی تندرو جنگی
 Croiseur de bataille
نبض نگار = میزان النبض ترسیمی
 Sphygmographe
نخ گروهه = نخ عامه
نخوار = بشکل نخ (ط)
 Filiforme
نخست = اول (د)
نخست وزیر = رئیس الوزراء
نرخ = ارزش هر سند یا سهم در روز معین
 Taux. Cours
نرده = اشل - مقیاس (ه)
 Echelle
نرم ماده = ذوجنبین (ط)
 Hermaphrodite
نرم بالکان = مامی هائیکه باله های آنها نرم است . (ج)
 Nalacoptérygiens
نرم شامه = ام الرقب
 Pie-mère
نزار = آرخ - در کرکان
نزم = ابر خفیف
 Brume
نژاد = (ط)
 Race
نژاد شناسی =
 Ethnographie-Ethnologie
نشانه = اندیس
 Indice
نشانی - ۱ = علامت - قرائن و امارات

۲ = علامت مخصوصی که بر روی گذر نامه یا شناسنامه گذاشته میشود

Signalement

نگار = تصویر Image

نگاره = شکل (ف) Figure

نگارش = انطباعات

نگاهبانی = کشیک

نگهبان = کشیک چی

نم = رطوبت Humidité

نما - ۱ = اکسیژان Expositant

نم = مد Mode

نمای روان = نیم رخ علم النفس Profil psychologique

نمایندگی = آژانس Agence

نماینده = آژان بانگ در شهرهای دیگر Agent

نمرویان = حیوانات تقویمه (ط) Infusoires

نم سنج = میزان الرطوبه Hygromètre

نمک = ملح Sel

نمناک = مرطوب Humidité

نمودار = گرافیک Graphique

نمونه = Spécimen

نوار چسب = باندرل Banderolle

نوان = نوسان کننده Oscillant

نوان خانه = دارالمجزه

نودز = احمد آباد ایستگاه شماره ۱۰ راه آهن جنوب

نوسنگی = عصر حجر جدید Néolithique

نشست = فرو نشستن زمین یا کوهستان Affaissement

نوش = ماده شیرین پای گلبرگها Nectare

نوشابه = مشروب Boisson

نوش آور = گلبرگی که دارای نوش است Nectarifère

نوش جای = محل نوش در گلها (ط) Nectare

نوش افزار = لوازم التحریر

نوکار = اکثرین در بیمارستان Externe

نوكدل = رأس القلب Pointe du coeur

نو کردن = تجدید کردن Renouveler

نهان دانگان = مستورالبذور (ک) Angiospermes

نهانزا = مخفی التناسل (ک) Cryptogame

نهانزادان آوندی = مخفی التناسل وعائی Cryptogames vasculaires

نهنج = طبقی که در گلهای مرکب بر روی آن گلهای کوچک قرار می گیرند .

Receptacle

نیام = غلاف برگ یا گل (ک) Gaine

نیام بالان = گروهی از حشرات که بالهای آنها در غلافی است Coléoptères

نیامک = میوه خشکی که دانه های آن در غلافی قرار دارد مانند لوبیا Gousse

نیام ماهیچه = غلاف عضلانی Aponévrose

نیرو = قوه Force

نیروسنج = میزان القوه - دینامومتر Dynamomètre

نیروی دریائی = قوای بحری - اصطلاحات نیروی دریائی و نامهای افسران نیروی

دریائی از اینقرار است

ناوی = تاین

سرنای = سرجوخه

مهناوی = گروهبان

ناواستوار = استوار

ناوبان = ستوان

ناوسروان = سروان

ناخداسه = سرکرد

ناخدا = سرمگ

دریادار = امیرالبحر ۳

دریابان = امیرالبحر ۲

دریا سالار = امیرالبحر ۱

برای نامهای زیر :

ناو - ناوچه - کرجی کرو بردناو - رزم ناو - بیکرد - ناوشکن - اژدرانداز - اژدر افکن
تویدار - زیردریائی - بخود آنها رجوع شود

فیزک = شهاب ساقطه Etoile filante

نیستان = قامیشه در سنندج کردستان

نیش = دندانهای اناب (پ) Canine

نیم بالان = تیره ای از حشرات که یکی از دو بال آنها بال دیگر را تا نیمه میپوشاند

Hémiptères

نیمساز = منصف الزاویه (د) Bissectrice

نیمکره مغز = (پ) Hémisphères cérébrales

- وابسته = Attaché آتاشه
 واپسین = آخرین (د)
 وات سنج = وات متر Wattmètre
 واخواستہ = معترض عنه (د)
 واخواست = اعتراض - پرتست Protêt
 واخواه = معترض (د)
 واخواستن = بجا آوردن واخواست Protester
 واخوانده = معترض علیه
 واخواهی - ۱ = عمل واخواست
 ۲ = اعتراض
 واریسی = رسیدگی کردن بچیز یا بکاری - ممیزی
 واروک = برجستگی روی پوست Verrue
 وارون = معکوس Inverse
 واریختن = تصفیه Liquider
 واریز = عمل واریختن Liquidation
 وازدن = رد (د)
 وازنش = دفع - پس زدن Répulsion
 واکنش = عکس العمل Réaction
 واگذارنده = کسیکه چیزی را فروخته و بدیگری میدهد Cédant
 واگرانی = تباعد Divergence
 والان = گروهی از استانداران دریائی Cétacées

وام = قرض

وام فرسائی = استهلاك دين Annuité

ورسك = (و ر س ك °) عباس آباد - ایستگاه شماره ۱۸ راه آهن شمال

ورشكست = بازرگانی که بواسطه مرتكب شدن خطا تواند وام های خود را بپردازد

Banqueroutier

ورشكستگی = وضع آن بازرگان Banqueroute

وزارت بازرگانی = وزارت تجارت

وزارت پيشه و هنر = وزارت صناعت

وزارت دادگستری = وزارت عدلیه

وزارت دارائی = وزارت مالیه

وزارت راه = وزارت طرق

وزارت فرهنگ = وزارت معارف

وزارت کشور = وزارت داخله

وضع = حالت بدمی یا دارائی تجارتخانه از حیث اسناد تجارتي و ارز Situation

وشمگیر = بیشك محله در کرگان

ولت سنج = ولنتر Voltmètre

ویژه = تلگراف لوکس Télégramme de luxe

- هاس = اسپر (ط) Spore
- هاس‌دار = Sporulé
- هاس‌فشانی = براکنده کردن هاس Sporeulation
- هاسچه = هاس کوچک Sporule
- هاس‌گذاری = Sporisation (ط)
- هال = دروازه در فوتبال Goal
- هال‌بان = دروازه بان در فوتبال Goal keeper
- هاله = دایره بخار یا ابری که بدور ماه یا آفتاب دیده میشود. Halo
- هامن = سطح مستوی (ه) Plan
- هامون = بیابان صاف و مسطح (ز) Plaine
- هرزند = هلاکو - یکی از ایستگاه‌های راه آهن آذربایجان
- هزارگان = الوف (ح)
- هزاره = الف (ح)
- هزینه = مخارج
- هستویه = نوك لئل (ط) Nucléole
- هستی = وجود Existence
- هسر = (هَسَر) یخی لغزان که در سرمای سخت بر روی زمین می‌بندد
- Verglas
- همارا = مختصات هندسی (ه) Coordonnées
- هم‌ارز = دو چیز که ارزش آنها برابر باشد (ب) Equivalent
- هم‌ارزی = برابری ارزش دو چیز Equivalence
- همبستگی = ارتباط اشیاء و مواد با یکدیگر Corrélation

همانند = شیه Semblable

همچشمی = رقابت Concurrence

همچند = معادل (ح) Equivalent

همچندی = معادله (ح) Equation

همرس = متقارب (ه) Concourant

همزمان = متساوی الزمان (ف) Synchrone

همزیستی = شریک شدن دو گیاه برای زندگی Symbiose

همگرانی = متقارب Convergence

همنگار = فهرستها و جدولهاییکه دو قسمت آن پهلوئی یکدیگر و با هم تکاشته میشوند

Synoptique

هنجار = وضع و اندازه معین Norme

هنر پیشگان = ارتیستها Artistes

هنر سرای عالی = دانشکده صنعتی

هوایما = آیریلان - طیاره Aéroplane

هوآسنج = بارومتر Baromètre

هوآشناسی = آئرولوژی Aérologie

هوئزه = (هَ و ی ز ه) حوئزه در کنار رود خانه کرخه

ی

یاد = حافظه Mémoire

یادآوری = رابل Rappel

یاد داشت پرداخت = یاد داشتی که در هنگام پرداخت پول برای مشتری فرستاده می شود.

یاد داشت در یافت = یاد داشتی که در هنگام دریافت پول برای مشتری فرستاده می شود.

یاخته = سلول Cellule

یارگل = یورقل - در سقز کردستان

یاریمگاه = پست امدادی

یاور = سرگرد شهربانی

یکان = آحاد (ح)

یکزمان = متعادلزمان Isochrone

یکه = واحد

یکی کردن = اوننی فه Unifier



ترکیبات عربی

برابرهائی که برای ترکیبات عربی در فرهنگستان پذیرفته شده از اینقرار است :

آخر الامر	سرانجام - آخر کار - باخر
ابدالدهر	جاودان - جاوید - همیشه
اباعنجد	پدر برپدر - پشت در پشت
اصالة - بالاصاله	ازسوی خود
اصلا و فرعا	مایه و سود - سرمایه و بهره
اظهر من الشمس	روشن تر از آفتاب
الغرض	باری - آخر
الی آخر	تا آخر
الی الحال - الی الان	تاکنون - تا این دم
الی غیر النهایه	بی کران - بی پایان
امرار معاش	گذران
اولو الامر	فرمانروایان
ایاب و ذهاب	رفت و آمد - رفت و برگشت
بئس البدل	بدتر از آن
باحسن وجوه - باحسن شقوق	بهترین راه - بهترین صورت - بهترین روی
بالاخره	بهترین روش
بالذات	باری - آخر
بالضوره	بنات - ازین - بگوهر
بالطوع و الرغبه	ناچار - ناگزیر
	بطیب خاطر - بدلخواه - از روی میل

سراسر - یدسره - همدی	باهل
یکباره - یکبارگی	بالمره
در نتیجه	بالتیجه
فراوان - بسیار	بحد وفور
دفع الوقت میکند - امروز و فردا میکند	بدفع الوقت میگذرانند
بچشم خود - بدیده خود	برای العین
دیر فهم - کند فهم - دیرباب - کم هوش - کودر	بطئی الانتقال
خرید و فروش	بیع و مبیعه - بیع و شری
در پناه	تحت الحمایه
نوبیان - نوبنیاد - تازه بنیاد	جدید الاحداث
تازه ساز - نوساز - نو ساخت	جدید البناء
نو رسیده - تازه رسیده - تازه وارد - نو آمده	جدید الورد
ارجمند - بلند پایه - بزرگوار	جلیل القدر
هم کیسه	جمع المال
تا بتوان	حتى الامکان
بدستور - بهرمان - بفرموده - بفرمایش	حسب الامر
بنا بمعمول - بر حسب معمول	حسب الم معمول
بر حسب وظیفه - بنا بوظیفه - از روی وظیفه	حسب الوظیفه
خوش رفتاری	حسن سلوک
خوش گمانی	حسن ظن
روز افزون	دائم التزاید
در این گیر و دار - در این میانه	در این حبص و بیص
متعاقبا - دربی - پیرو	در تعقیب - متعاقب
دستور - دستور کار	دستور العمل
یست - فرو مایه - نا جوانمرد	دنی الطبع
برگشت	رجوع - مراجعه
تر زبان	رطب اللسان

خشک و تر - یاوه - کزافه	رطب و یابس
بناخواست - بناخواه	رغمالانف
نازک دل	رقيق القلب
راد - جوانمرد - گشاده دست	سخی الطبع
تند فهم - زود فهم - تندهوش - تندیاب - زودیاب - تیزهوش	سريع الانتقال
تندکار - چالاک	سريع العمل
نیک سرشت - پاک نهاد	سليم النفس
سالهای گذشته	سنوات ماضیه
سال گذشته	سنه ماضیه
زشت خوئی - بدخوئی - کج خلقی	سوء خلق
بدرفتاری	سوء سلوك
بدگواری	سوء هاضمه
آسان - خوب - آسانرو	سهل العبور
آسان چاره	سهل العلاج
زود پذیر - زود باور	سهل القبول
آسان رس - آسان یاب	سهل الوصول
تند - زننده - درشتگوی	شديد اللحن
آغاز	شروع و ابتدا
همباز - شریک دردارائی	شريك المال
درستی و نادرستی	صحت و سقم
تن درست - سالم	صحيح البنيه
درستکار - راستکار - درست کردار	صحيح العمل
تن درست - سالم	صحيح المزاج
دشوار یاب	صعب الحصول
بد - سخت - دشوار - دشوار رو - دشخوار	صعب العبور

دشواررس - دشوار یاب - دیریاب	صعب الوصول
خرد سالی	صغرسن
شایستگی	صلاحیت
سست نهاد	ضعیف النفس
درست - راستا راست	طابق النعل بالنعل
چشم بهم زدن - بیکدم - بیک چشم زدن - بیک چشم زد	طرفة العين
خواهی نخواهی - خواه ناخواه	طوعا و کرها
بلند قد - بلند بالا	طویل القامه
بیکاره یهوده	عاطل و باطل
سر انجام - آخر کار - باآخر	عاقبت الامر
آمد و شد	عبور و مرور
نداشتن - نبودن	عدم وجود
بی همتا - بی مانند - بی همال	عديم النظر
تنومند - کلان - گنده	عظیم الجثه
پیوسته - دماده	على الاتصال
بویژه - بخصوص	على الخصوص
اندک اندک - رفته رفته - کم کم	على التدریج
برسم - چنانکه رسم است	على الرسم
بنا خواست - بناخواه	على الرغم - على رغم
یکسان	على السوی - على السویه
سپیده دم	على الطلوع
بظاهر - بر حسب ظاهر - بصورت - بر حسب صورت	على الظاهر
کور کورانه - نسنجیده - ناسنجیده	على العمیا (على العمی)
ناگاه	على الغضه
در دم - بی درنگ - هماندم - در زمان	على الفور
چندانکه بتوان - چندانکه بشود	على قدر الامکان
هنگام اقتضا	عند الاقتضا

اگر بشود - هر زمان بشود - هر گاه بشود
 هنگام حاجت - وقت حاجت - هنگام نیاز
 اگر لازم باشد - اگر بایستی
 هر گاه باید - چون لازم شود - هر گاه لازم شود
 وقت لزوم
 بزودی - بهمین زودی - بهمین نزدیکی - زود -
 زود باشد که
 از اینرو - بنابراین
 چشم پوشی - گذشت
 انجام ناپذیر - اجرا ناپذیر - پیش رفتنی
 ناپذیرفتنی - باور نکردنی
 نشدنی
 آسوده خاطر - آسوده دل
 زشتخو - بدخوی - تبه خوی
 چه بهتر - بسیار خوب
 بالجمله - باری - اندکی
 براستی
 دردم - بی درنگ - هماندم - در زمان
 همانجا - در جای
 انجام پذیر - اجرا پذیر - پیش بردنی
 پذیرفتنی - باور کردنی
 از دیرباز - روزگار پیش - روزگار پیشین
 سنگدل - دل سخت - سخت دل
 کوتاه - کوتاه قد
 راهزنان
 بریدن
 بر انداختن - ریشه کن کردن

عند الامکان
 عند الحاجة
 عند الضروره
 عند اللزوم
 عنقریب
 علیهذا
 غمض عین
 غیر قابل اجرا
 غیر قابل قبول
 غیر ممکن الوقوع
 فارغ البال
 فاسد الاخلاق
 فیها
 فی الجملة
 فی الحقیقه
 فی الفور
 فی المجلس
 قابل اجرا
 قابل قبول
 قدیم الایام
 قسی القلب
 قصیر القامه
 قطاع الطريق
 قطع وفصل
 قلع و قمع

مهاو - همهه - گفتگو	قیل و قال
بهین دوست	کامله الوداد
سالخوردگی	کبرسن
مانند یش - مانند گذشته	کما فی السابق
چنانکه بود	کماکان
چنانکه شاید	کما هو حقه
چنانکه باید چنانکه شاید - چنانکه سزد - بسزا	کما یلیق
چنانکه شاید - چنانکه در خور است	کما ینبغی
بی بند و بار	لا ابالی
دست کم	لا اقل
بوژه - بخصوص	لا سیما
ناچیز	لاشی
یهوده	لا طائل
ناچار - ناگزیر	لا علاج
بی قید	لا قید
بی گفتگو بی سخن	لا کلام
ناچار - ناگزیر - دست کم	لا محاله
بی سود و زیان	لا یضرو و لا ینفع
بی معنی	لا یعنی
ناگشودنی - چاره ناپذیر	لا ینحل
پیوسته - بی دریغی	لا یقطع
همینکه رسید - برسیدن بورود - بآمدن - همینکه آمد	لدى الورد
تا آمد - تا رسید	
کاشکی و شاید - بوک و مگر	لیت و لعل
شب و روز	لیلا و نهارا
سست نهاد - نرم خوی	لین العریکه
در برابر	ما بازاء

مايه كفتگو - مايه كشمکش	مايه الاختلاف - مايه النزاع
آنچه رفت - آنچه گذشت	ماجرى
	ماجرى (در صورتیکه بمعنی مرافعه باشد) كفتگو
تا - تازمانیکه	مادام
تا زنده است	مادام الحیوة
تا زنده ای - تا زنده است	مادام العمر
زیر دست	مادون
جز خدا	ماسوى الله
بالا دست	ما فوق
در بایست	ما یحتاج
هم شکل - همسان	متحد الشكل
هم رأی همدستان	متفق الرأى
هم سخن - یكدل - یكزبان - همزبان - هم آواز	متفق القول
هم سخن - یكدل - یكزبان - همزبان - هم آواز	متفق الكلام
دمدمی	متلون المزاج
در گذشته	متوفى
ناشناس - ناشناخت - بی نام و نشان - گمنام	مجهول الهوية
کونا کون	مختلف الشكل
رنگ برنگ - رنگارنگ	مختلف اللون
با آسایش - آسوده - آسوده حال - تن آسان	مرفه الحال
پیش از پیش	مزیداً على سابق
انگشت نما - برجسته	مشارب البنان
گذشته از اینکه - با اینکه	مضافاً با اینکه
گذشته گذشت	مضى ماضى
خود کام - خود سر - خیره سر	مطلق العنان
مع الاسف - دریغ - دردا	مع التأسف
با آنکه با اینکه - با این همه	مع الوصف

فروان - هنگفت - بسیار	معتدبه
شایان - بسیار - زیاد - هنگفت	معتابه
با اینحال - با اینهمه - با وجود این	معذک
نامبردگان - نامبرده	مفصلة اسلامى
کم شده - نا پیدا - ناپدید - بی کم	مفقود الاثر
کامیاب - کامروا	مقضى المرام
دست آوردنی - دست دادنی	ممکن الحصول
شدنی	ممکن الوقوع
از سر تا ته - سراسر - از آغاز تا انجام - از اول	من البدوالى الختم
تا آخر - از سر تا بن - سر تا سر	
روی همرفته	من حيث المجموع
تا بتوان - باندازه توانائی	مهما امکن
یشت در یشت	نسلا بعد نسل
در برابر چشم داشتن - پیشهاد خاطر نمودن - پیش	نصب العین قرار دادن
چشم داشتن	
بهرتر از آن	نعم البدل
و همچنین	وقس على ذلك
امسال	هذه السنه

فهرست واژه های پذیرفته شده در فرهنگستان

بقریب قدم

آ

آریوه = تک انجام	آئروپلان = هواپیما
آژان = نماینده	آئرولوژی = هواشناسی
آژان بانک = نماینده	آئروناویگاسیون = ناوبری هوایی
آژان پلیس = یاسبان	آبسیس = خفت
آژانس = نمایندگی	آبگیر کوچک = کولاب
آژانس اخبار = خبرگزاری	آبیسال = مناکی
آژانس معاملات = کارگذاری	آناشه = وابسته
آژیو = صرف	آپتال = بی کلبگان
آژیوتاژ = سفته بازی	آپستیل = بی نوشت
آسانسور = بالارو	آجی چای = تلخه رود
آسپتیک = پاک	آحاد = یکان
آسپسی = باکی	آخر = پایان
آسورانس = بیمه	آخرین = واپسین
آسیدی = مشکزه	آدیاباتیک = بی در رو
آسیز = بن لاد	آرتروپود = بند داران
آفسمان = نشست	آرتیستها = هنریشان
آق تپه = سفید تپه	آرخ = نزار
آق گنبد = سفید گنبد	آرتیزان = افزارمند
آکت = سند	آرکه سومن = زرفینک
آکتیف = دارائی	آرنیکول = ماسه زی
آکسلراسیون = شتاب	
آکن = فنده	

۱

ابتداء = آغاز
 ابتلاء = دجاری
 ابرام - تائید - تنفیذ = استوار کردن
 ابراهیم آباد = مشکاباد
 ابرخفیف = نرم
 ابلاغ = رساندن
 ابلاغ نامه = رسید نامه
 ابوالمؤمن = یار سا
 اپرون = مهمیز
 اپی = سنبله
 اتامین = یرجم
 اتان = تالاب
 اتوگرافی - اتولوژی = نژادشناسی
 اتودیان = دانشجوی
 اتیکت = برجسب
 اثر انگشت = مهر انگشت
 اثنی عشر = دوازده
 اجازه - جواز - لیسانس = پروانه
 احتماء = برهیز
 احجار ساقطه = شخانه
 احجار متبلور مطبق = بلور لایه
 احجار متورق = پلحه سنگ
 احراق = سوز آوری
 احشاء = اندرونه
 احصایه = آمار
 احضار مأمور = فراخواندن

آکورد = سازش
 آکومولاتور = انباره
 آکی فر = آب خیز
 آگرمان = پذیرش
 آلطون علیا = زرینه بالا
 آلك = جلیک
 آلكلو = آلکون
 آلووبون = آبرفت
 آلور = روش
 آمبریولوژی = رویان شناسی
 آمبریون = رویان
 آمپر متر = آمپرسنج
 آمفی بین = دو زیستان
 آمیختن = کشیدن
 آنتای = رخ
 آنتروپولوژی = مردم شناسی
 آنتروپومتری = تن ییمائی
 آنتن = سرون
 آنتیکلینال = تاقدیس
 آند = فراز
 آنس سیگموئید = خم سینی
 آنکیستمان = کیسه بندی
 آنولپ = پوش
 آنور = بی دم
 آنورگور = بازه
 آنوینم = بی نام
 آوو = دیداری

استخراج = بره بختن
 استخوان اطلس = اتلس
 استخوان رضفه = کرده نا
 استخوان زند اسفل = زند زیرین
 استخوان زند اعلی = زند زیرین
 استخوان کعب = بجول
 استشهداد و استشهداد کردن = گواه
 خواهی و گواه خواستن
 استنطاق = بازرسی
 استوار دریائی = ناو استوار
 استومات = روزنه
 استهلاك دين = وام فرسائی
 استیپول = کوشوارک
 استیل = خامه
 استیکمات = کلاله
 اسعار = ارز
 اسقاط شدن = فرسودگی
 اسکادر = بخش
 اسکار پمان = تنده
 اسکافوپد = ناویائیان
 اسمعیل زائی = شه بخش
 اشپیل = سنجاک
 اشتعال = افروزش
 اشرف = بهشهر
 اصطکاک = مالش
 اصل سند = بنچک
 اصلی = بنیادی

احمد آباد = نودز
 اختلاط و امتزاج = آمیزه
 اداره استخداام پرسنل = کارگزینی
 اداره پلیس = سرکلانتری
 اداره کننده بخش شهرستان =
 بخشدار
 اداره گمارد سرحدی = مرزداری
 ادريس آباد = شازند
 ادویه شناس = داروشناس
 ادویه شناسی = دارو شناسی
 ارجاع = فرستادن
 ارزاق = خوار بار
 ارزش سند = نرخ
 ارتفاع = بالا
 ارتفاع نقطه از سطح = برز
 اسپر = هاک
 اسپر وله = هاکدار
 اسپر یزاسیون = هاک گذاری
 اسپسیمان = نمونه
 اسپیرال = ماریج
 اسنارت = = تک آغاز
 استارتر = آغازگر
 استاژ = کار آموزی
 استاژیر = کارآموز
 استامپ = مهر
 استپ = کلاک

الوف = هزارگان
الهیار = خدیار
ام الرقیق = نرم شامه
ام الشرائین = آورتا
ام الغلیظ = سخت شامه
امام زاده جعفر = پیشوا
امتحان نسج زنده = بافت برداری
امتداد = راستا
امچلی = بناور
امراض انفرادی = بیماریهای پراکنده
درونی = بیماریهای درونی
خارجی = بیماریهای بیرونی
دماغی = بیماریهای مغز
روحی = بیماریهای روان
ساریه = بیماریهای واگیر
عصبی = بیماریهای بی
مجاری بول = بیماریهای
 میزه راه
گوش و حلق و بینی »
 بیماریهای گوش و کلبو و بینی
وبائی = بیماریهای جهانگیر »
محلّی = بیماریهای بومی »
مناطق حاره = بیماری های
 گرمسیر
نسوان = بیماریهای زنانه »
امپرنیه = آلودن
امیر البحر دو = دریابان

اصم = کنگ
اصول تداوی = درمان شناسی
اصول محاکمات = آئین دادرسی
اطفائیه = آتش نشانی
اعتبار متحرك = تنخواه گردان
اعتبار نامه سیاسی = استوار نامه
اعتراض = واخواهی - واخواست
اعلان و اعلامیه = آگهی
اغشیه دماغی = پاشام مغز
افتتاح حساب = بازکرد
افقی = ترازوی
افو ندرمان = رمبش
افو ندره = رمیدن
افه = سند
اکابر = سالمندان
اکسپوزان = نما
اکزه کواتور = روان نامه
اکسپلر اسیون = پی کردی
اکسترن = نوکار
اکلرمان = روشنائی
اکلیل = دیهیم
اکیزه تینه = دم اسپان
اکی فودزم = خارپوستان
اکی نید = خارداران
اکیوالان = هم ارز
اکیوالانس = هم ارزی
الف = هزاره

اورژنز = کوه زائی
 اورژینیک = کوه زا
 اوف = تخم
 اوفوریاسه = فریونیان
 اوفیدین = ماران
 اوفیورید = مارسانان
 اول = نخست
 اومبل = چتر
 اومبلول = چترک
 اومبلیفر = چتریان
 اونیفیه = یکی کردن
 اوول = تخمک
 اونیپار = تخمگذار
 اهل خبره = کارشناس
 ایباچی = پادار
 ایالت = استان
 ایچی = ایشه
 ایلاووس = رود دراز
 ایستگاه سفید چشمه = ایستگاه فوزیه
 ایلو = آلا

ب

باتای = نبرد
 باتیال = زرنی
 باج قیان = قیانداری
 باران شدید = رگبار
 بارزالتناسل = ییذازا

امیر البحر سه = دریادار
 امیر البحر یک = دریا سالار
 انتخاب کردن = برگزیدن
 انقرن = کارورز
 انجراف = کج راهی
 انجلال = برجیدگی
 انجنا = خمیدگی
 اندکس = فهرست
 اندیس = نشانه
 انطباعات = نگارش
 انعکاس نور = بازتابش
 انفلورسانس = گل آذین
 انفیرمری = پرستارخانه
 انقلاب هوا = آشفنگی
 انقلابی = آشوبی
 انکسار = شکست
 انگلی کوله = پنجه داران
 انگوله = سم داران
 انواوسل = کریانه
 اواوسفر = تخه
 اوتوفاژ = خود خوار
 اوتوماتیک = خودکار
 اور = تخمدان
 اوراژ = توفبار
 اورودل = دمدار
 اوردونه = رست
 اوردر = راسته

بر اکتھ = برک
 برجستگی روی پوست = واروک
 برسپها و جستجوهای علمی =
 پژوهش
 برک کوچک = برک چه
 بروین = ریزبار
 بروش = سیخ
 بزاق = خدو
 بشکل نخ = نخوار
 بشیوسقه = پنچ بیکر
 بطون دماغی = شکچه های مغز
 بصل النخاع = پیاز مغز
 بعد = دوری
 بکار انداختن = براه انداختن
 بکی = سیخک
 بلد = شهر
 بلدیہ = شهرداری
 بلعوم = کلوکسہ
 بمباردمان = بمباران
 بندر جز = بندرگز
 بند کوچک انگشت = بندک
 بنی طرف = دشت میشان
 بوین = بیچک
 بورله = آکنه
 به = سته
 بول = پیشاب
 بولب = سوخ

باروگراف = فشار نگار
 بارومتر = هواسنج
 بازات = سیاه سنگ
 باس فرکانس = کم بسامد
 باسن = آبگیر
 باشبولاق = سرچشمه
 باشماق = باشه
 باصره = بینائی
 بالانس = تراز
 بالانسه = تراز کردن
 بالکن = یالگانه
 باندرل = نوارچسب
 بانک = بانک
 بانکروتور = ورشکست
 بانکروت = ورشکستگی
 بانکیه = بانکدار
 بانگلو = بانکی
 بایع = فروشنده
 بجا آوردن و اخواست = و اخواستن
 بحر پیما = دریانورد
 بحری = دریائی
 بحریان = دریائیان
 بخار = دمه
 بخار آب = مه
 بدن = تنه
 بر از مدفوع = بیخال
 براق = درخشان

پر = برابر
 پراکنده شدن هاگ = هاگ نشانی
 پر آوی = پیش آکھی
 پرسنل = کارکنان
 پرفوی = پیش برگ
 پرگرام = برنامه
 پرلومان = برداشت
 پرتو برانس = پل منظر
 پروتست = آغاز بیان
 پرودوکتیف = بار آور
 پروفیروئید = سماک نما
 پروفیلاکسی = پیش گیری
 پرونوستیک = پیش بینی
 پرهای بزرگ پرندگان = شهر
 پرئز = کبرک
 پرینه = میانین
 پریود = دوره
 پست امدادی = تیمارگاه - یاریگاه
 پست صحتی امدادی مدارس
 شفا خانه
 پسیکومتري = روان نگاری
 پلاسه = بیبر
 پلافن = آسمانه
 پلان = کرده
 پلانٹیگراد = کفر وان
 پلی = چین
 پلی آن اوانتای = چین بادبزی

بیابان صافی = هامون
 بیپد = دو دستان
 بی ضرر = بی آزار
 بیطار = دامپرشک
 بیعانه = پیش بها
 بیع و مبیعه و بیع و شری = خرید
 و فروش
 بی قاعده = ناهنجار
 بیبلیو تک = کتابخانه
 بیبلیوگراف = کتابشناس
 بیلان = تراز نامه
 بیمتالیسم = دو فلزی

پ

پاپول = بتک
 پاپی = بت
 پاتروی = کشتی
 پادزهر = پازهر
 پارکه = داد سرا
 پاساژ = تیمچه
 پاساسیون = بدقتر بردن
 پاکیدرم = ستمبر بوستان
 پالتونوئزی = دیرین شناسی
 پت = کرك
 پتال = کلبرک
 پدونکول = پایک

تأخیر = دیرکرد
 تأدیه = پرداخت
 تار = پارسنگ
 تاريف = تعرفه
 تالفیت = ريسه داران
 تامپت = تندباد
 تأمینات = آ کامی
 تأمین عبور و مرور = راهنمایی و
 رانندگی
 تبریک = شادباش
 تپه سیف = تپه سفید
 تجارت = بازرگانی
 تجدید کردن = نوکردن
 تجربه = آزمایش
 تجربه کننده = آزماینده
 تجسس = پژوهش
 تحتانی = زیرین
 تحت البحری = زیر دریایی
 تحقیق - تحقیقات = رسیدگی - بازرجونی
 تذکره = گذرنامه
 ترابی - صلصالی = رستی
 تراکیت = زبره سنگ
 تراک سنک = شکاف
 ترانزیت = ترانزیت
 تربیت = پرورش
 تربیل = اژدر
 تربیور = اژدر افکن

پلی دروا = چین راست
 پلی دژته = چین افکنده
 پلی دورسه = چین وارخته
 پلی رانورسه = چین برگشته
 پلیس مخفی = کار آگاه
 پلیسهمان = چین خوردگی
 پلی فای = چین گسیخته
 پلی گوشه = چین خوابیده
 پنائتی = تاوان
 پنائتی آری = تاوانگاه
 پنس = کیره
 پورسان = درصد
 پوزه = زفر
 پول سیاه = بشیز
 پولینیزاسیون = کرد افشانی
 پدست = تاختگاه
 پیستیل = مادگی
 پیشه نمودن کارهای دستی =
 دست ورزی
 پیشیک محله = وشمگیر
 پیکسید = مجری
 پیلیه آفتریور = چین پیشین
 پیلیه پوستریور = چین پسین

ت

تانر = تاشا خانه
 تاین = ناوی

تقاعد = بازنشستگی
 تقسیمات صد قسمتی = سده بندی
 تقسیمات ماتی = سده بند
 تقسیم کردن = بخش کردن
 تقلب = دغلی
 تقدینیه = قانون گذاری
 تقویم = ارزیابی - برآورد
 تقویم کردن = برآورد کردن
 تکانلو = تیکان
 تلافیف دماغی = شکنجهای مغز
 تلقیح واکسن = مایه کوبی
 تلگراف لوکس = ویژه (تلگراف)
 تله زنج = تله زنگ
 تمایل = کرایش
 تمبر = تبر
 توبر کول = تکه
 توریون = گردباد
 توزیع = بخش
 توقف = در تجارت = درماندگی
 توقیف = باز داشت
 توقیف شده = باز داشته
 توقیف شخص = دستگیر کردن
 توقیفگاه = بازداشتگاه
 توکسین = زهرآبه
 تهاتر = یایای
 تیکان تپه = تکاب

تر قوه = چنبر
 ترن داتری ساژ = اراده
 تروپ = دیوباد
 تریود = سه راه
 تساوی = برابری
 تشریح علمی = کالبد شناسی
 تفریح عملی = کالبد شکافی
 تشعشع = تابش
 تشعشی = تابشی
 تشکیلات = سازمان
 تشویه شده = برشته
 تصاعد = فرایازی
 تصفیه = بالایش - وارینختن
 تصفیه کردن = پالودن
 تصویر = نگار - نگاره
 تعاون بلدی = دستگیری
 تعلیم و تربیت = آموزش و پرورش
 تعهدنامه = پیمان نامه
 تعیین کردن عمق = گمانه زدن
 تفاضل = مانده
 تقمیش = بازرسی
 تفرق = پراکنش
 تفریق = کاشش
 تفریق کردن = کاستن
 تقارب = همگرایی
 تقاطع = برخورد

ث

ثابت = پایا

ثقل = سنگینی - کرانی

ثنا یا = پیشین

جهاز = دستگاه

جهاز محرک = دستگاه جنبش

جهاز نامیه = دستگاه رویش

جهت = راستا - سو

چ

چاپار = پیک

چاغر لو = جاغر

چک = چک

چک باره = چک بسته

ح

حاج علینقی = مازیار

حاجی لُر = دشت مینو

حادثه = پیش آمد

حافظه = یاد

حاکم = فرماندار

حبابچه های ریوی = خانه های ش

حجار = سنگتراش

حجر = سنگ

حجم = کنج

حجیم = کنجا

حرکت = جنبش

حرکت مبطنه = جنبش درنگی

حرکت متشابه = جنبش یکسان

ج

جاذبه = ربایش

جامد = دج

جانبی = پهلوئی

جایگاه پاس = پاسگاه

جذب = ربایش

جذب مایع = آشاء

جذر = ریشه

جراحت = زخم

جرم = بزه

جرم = غند

جریان = گردش

جزائی = کیفری

جسد = لاشه

جعبه = صندوق

جفتوچای = زربنه رود

جمجمه = کاسه سر

جمع = افزایش

جواز = دستور

جوانه زدن = تندیدن

جوانه و نطفه = تنده

حیوانات بری = جانوران خاکزی
حیوانات نقوعیه = نمرویان

خ

خارج قسمت = بهر
خارج قسمت تنفسی = زیست بهر
خارجی = بیرونی
خاصره = لکن
خالی = تهی
خباز = نانوا
خباز خانه = نانوا خانه
خبرویت = کارشناسی
ختم و خاتمه = پایان - انجام
خد = گونه
خزعل آباد = خسرو آباد
خزعلایه = خرم کوشک
خفاجیه = سوسن کرد
خمل = برز

د

دائن = بستانکار - طبیکار
داخلی = درونی
دادن پول = پرداختن
دارالایتام = پرورشگاه یتیمان
دارالرضاعه = شیرخوارگاه
دارالمجانین = تیمارستان
دارالعجزه = نوانخانه

حرکت = مسرعه - جنبش شتابی
حسن آباد = سیمین دشت
حسن آباد قاشق = آباد کوشک
حشمت آباد = رودک

حضرت عبدالعظیم = شهر ری
حفظ الصحه = بهداشت
حق از حمه = دستمزد
حق الشرب = آب بها
حق العمل = کارمزد
حق القدم = یایمزد
حقه عمل = کاسه
حکم = داور
حکم مشترک = سرداور
حکمت = داوری
حاق = کلو
حلقوی = زرفینی
حلقه = زرفین
حمام = گرمابه
حمیات بثوری = تبادانه ای
حجره = خشک نای
حواله = برات
حوضچه = لکنچه
حویزه = مویزه
حی - زنده
حیات = زندگانی
حیات مخفی = زندگی نهانی
حیوانات بحری = جانوران آبی

داند = درخواست
 دموى = خونين
 دندانهاى ايباب = نيش
 دوا = دارو
 دواخانه = داروخانه
 دواساز = داروساز
 دوافروش = داروفروش
 دوران = چرخه
 دوران دم = گردش خون
 دوره كمون = دوره نهفتگى
 دوسيه = پرونده
 دهيسان = شكوفا
 دهيسانس = شگفت
 ديپتر = دوبالان
 ديپلم = گواهى نامه
 دير كسيون = راستا
 ديرينگى = سابقه خدمت
 ديزج خليل = ديزه
 ديفره = دير فرست
 ديپلووين = توفان زاد
 دين = بدهى
 ديوان عالى تمير = ديواى داد رسى
 كشور
 ديويزيون = بخش
 ديود = دو راه
 ديورن = روزخيز

داز = دازه
 داكتيلوسكپى = انگشت تكارى
 دانشكده صنعتى = هنر سراىعالى
 دايره تنظيف و تسطيح = رفت و
 روب
 دايره مياه = ميرابى
 دتريتيك = آوارى
 دكتور = آشكار ساز
 دتكته = آشكار ساختن
 دتكسيون = آشكار سازى
 درجه = زينه
 دروازه = (درفوتبال) - هال
 دروازه بان = (درفوتبال) هالبان
 دروپ = شفت
 دريچه مكبى = دريچه ناى
 دژ كسيون = افكنه
 دشارژ = مفاصا
 دعوى = گفتگو
 دفتر ارسال مراسلات = دفتر رسيد
 دفتر الد يكاتور = دفتر نماينده
 دفتر موعده = سر رسيد نامه
 دفع - پس زدن = واژنش
 دفيست = كمبود
 دقيه = رژه
 دقيه رفتن = رژه رفتن
 دسل = ستون
 دماغ اصغر = مخچه

ذ

ذائقه = چشائی

ذو اربعة اضلاع = چاربر

ذو اربعة زوايا = چار گوشه

ذوبان = کداز

ذو جنبهين = ۱ - نر ماده

۲ - دورک

ذو حیات بودن = دوزیستی

ذو حیاتین = دو زیست

ذو فقار = مهره داران

ذو فلقهين = دو لپه

ذو فلقه = تک لپه

ر

رأس = تارک

رأس القلب = نوک دل

راسی رجلی = یابر سران

رای = رای

رابطه = بستگی

راپل = یاد آوری

راپورت = گزارش

رادیکال = ریشکی

رادبوسکپی = پرتوینی

رادبوسگرافی = پرتونکاری

رادبوتزی = پرتوشناسی

رادبوتزیست = پرتوشناس

راس = تواد

رافال = رکباد

رآکسیون = واکنش

راننده کشتی = ناوبر

رئیس الوزراء = نخست وزیر

رئیس خزانه = خزانه دار

رئیس سرویس در بیمارستان =

سرپزشک

رئیس شهر بانی = شهر بان

رئیس شهرداری = شهردار

رئیس کلانتری = کلانتر

رئیس مباشرت و ملزومات =

کار پرداز

رباط - زردپی

رباط کریم = شهریار

رباط گوزلک = دیدگاه

ربح = بهره

ربح مرکب = بهر مرکب

ربع = چاریک

رپر توار = فهرست

رجل الذئب = پنجه کرکیان

رجل سیاسی = مرد سیاسی

رجوع = مراجعه = برگشت

رحم = زهدان

رحیم آباد = برندک

رد = واژدن

ردرسور = راست ساز

ره دوشوسه = زیرخان

ره = پرتوه

رهن = کرو

رهینه = کروگان

ریزو پود = ریشه پائیان

ریستورن = بازگشت

ریستورنه = بازگرداندن

ریک ریز = شن

ریم = چرک

ز

زاویه = گوشه

زاویه منفرجه = گوشه باز

زبرین = فوقانی

زجاجی = شیشه ای

زرق = سوزن زدن

زفیر = بازدم

زنگی محله = زنگبان

زوج = جفت

زیارت = زیار

زیان = ضرر - نقصان

ژ

ژانر = جنس

ژورنال = روزنامه

ژکی کلوب = کانون سوارکاران

ژنرال قنسول = سرکنسول

رزرو = اندوخته

رژیم بیمار = دستور خوراک بیمار

رژیم غذایی = دستور خوراک

رساله دکتری = پایان نامه

رستپاکل = نهج

رسیپیه = رسید

رست = دریاقی

رسخ = خرد استخوان

رسوب رودخانه = لای

رسوب دریا = ته نشست

رسیدگی بدایت = رسیدگی نخستین

رسیدگی تمیزی = رسیدگی فرجامی

رضایت = خشنودی

رطوبت = نم

رعد = تندر

رفلکس = بازتاب

رقابت = همچشمی

رقم = بیکر

رمانان = بازمان

رهمیز = داده

رولان = غلتان

رؤیت = دید

روات = غلتک

رولمان = غلت

رولو = غلته

روله = غشیدن

رووکابل = برکشت پذیر

ستون کوچک = ستونك

سجل = نام و نشان

سرباز نیروی دریائی = ناوی

سرتیپ شهر بانی = سریاس

سرجوخه دریائی = سرناوی

سرطان = چنگار

سرطانی = چنگاری

سرعت = تندى

سرگرد دریائی = ناخداسه

سرگرد شهر بانی = یاور

سرمونی = آئین

سرنگ = آب دزدك

سروان شهر بانی = سربر

سروان نیروی دریائی = ناوسروان

سروی کوچک = سرونگ

سرهنگ دریائی = ناخدا

سرهنگ شهر بانی = یاسبار

سربری = بالینی

سیسیل = بی پایه

سطح = رویه

سطح مستوی = هامن

سعیر = کدازه

سفالو تراکس = سرسینه

سکسیون = دسته

سکون = آرامش

سلاخ = سرلاد

سلاخ = (س ل ا خ °) پوست کن

ژیور = بز

ژیورگلانده = کردوئیان

ژیروئت = بادنا

ژیزر = آب فشان

ژیگلور = سوخت یاش

س

سائیده شدن زمین = فرسودن

سابقه = پیشینه

سابلیر = ماسه زار

ساخلو = بادگان

ساحل = کناره

ساحل دریا = کرانه

ساحل رود = کنار

ساعد = ارش

سامعه = شنوائی

ساناتور یوم = آسایشگاه

سانکیسته = کیسه بستن

سانگی نولان = خون چکان

ساوج بلاغ مگری = مهاباد

سئوال نامه = پرسش نما

سبر = گانش

سپال = کاس برگ

سپتیمیسته = پلشتی

ستوان شهر بانی = رسد بان

ستوان نیروی دریائی = ناوبان

ستون فقرات = تیره پشت

سیکلو ستوم = کرد دمانان

سیکلون = چرخباد

سیلیک = خرچین

سیلیکول = خرچینک

سیلیه = مژک داران

سیم = کرزن

سیم پیچی دوم = بیچش دوم

سیم پیچی نخستین = بیچش نخست

سینماتیک = جنبش شناسی

سینوسفال = سکساران

ش

شارژ دافر = کاردار

شارع = راه

شامه = بویایی

شاهد = گواه

شبهه = همانند

شخص ثالث = سوم کس

شروع وابتدا = آغاز

شریان = سرخ رگ

شری و اکتیاع = خرید - خریداری

خریدن

شعبه = شاخه

شعبه قصبه الریه = نایزه

شعر = مو

شعریه = موئین

شغل = کار

سلانتره = کاواکان

سلحضانان = سنگ پستان

سلول = پاخته

سلیمان کندی = سلمان کنده

سم = زهر

سم بیوز = همزیستی

سماق لو = سماق ده

سم شناسی = زهر شناسی

سن کلینال = ناودیس

سنگ چخماق = آتش زنه

سنگ سماق = سماک

سنگ لوح = پلمه

سنبله کوچک = سنبلک

سواد مصدق = رونوشت گواهی یافته

سوسپانوسور = آویزه بند

سوسکر پیسیون = پذیره نویسی

سوش = کنده - سوبه

سولد = مانده

سویور = آلودگی

سه ضلعی = سه بر

سهام = تیر

سیاح = جهانگرد

سیاحت = جهانگردی

سیادهن = تاکستان

سیتواسیون = وضع

سیلیسو = سلیسی

سی نوپتیک = منکار

صرفه جوئی = پس انداز

صفت = رسته

صفراء = زرداب

صفه = پادگانه

صلاحیت = شایستگی

صالح = سازش

صناعات ارتش = تخشائی ارتش

صندوق بزرگ آهنی = گاو صندوق

صورت جزء حساب = ریز حساب

صورت کسر = برخه شمار

ض

ضباط = بایگان

ضباطی = بایگانی

ضخامت = ستیرا

ضد سم = یازهر

ضد عفونی = پلشت بر

ضد عفونی شده = گند زدائی

ضد عفونی کردن = گند زدائی

ضد عفونی کننده = گندزدا

ضرب کردن = زدن

ضرس = دندان

ضرب ارتفاع = بازده

ضغطه = فشار

ضفادغ = غوکان

ضلع = دنده

ضلع = پهلو

شفاهی = زبانی

شفق = بکاه

شفه = لب

شمیز = پوشه

شن بسیار نرم = ماسه

شن درشت = ریک

شوم = ماشوره

شهاب ساقطه = نیزک

شهادت = گواهی

شهادت نامه = گواهی نامه

ص

صائم = روده تهی

صاحب منصب شهربانی = پایور

صادره = فرستاده

صافی - پالایه

صاعد = بالا رو

صاعقه = آذرخش

صالح = شایسته

صالح آباد = اندیشک

صاین قلعه = شاهین دژ

صحت = درستی

صحرا = بیابان

صحیح = درست

صحیه = بهداری

صخره = خاره

صدر = سینه

طناب صوتی = تار آوا

طواحن = دندان آسیا

طوفان = توفان

طول = درازا

طهران = تهران

ظ

ظهر = پشت

ظهر نویسی شده = پشت نویس

ع

عالم باثار عمیق = باستان شناس

عایدات = درآمد

عبادان = آبادان

عباس آباد = ورسک

عدد = شمار

عدلیه = دادگستری

عديم الرأس = بی سران

عديم الفلقه = بی لبه

عراق = اراک

عرب اغلو = فرخ زاد

عرب لنگ = پلنگ دژ

عرض = بهنا

عرضحال = دادخواست

عرضه = پیشنهاد

عرضی = نابجا

عروق شعریه = موی رگ

ضمیمه اعور = آپاندیس = آویزه

ضیاء = روشنی

ط

طاطائو چای = سیمین رود

طالب آباد = بهرام

طالح = تاله

طاهر بوغدا = گندمان

طایفه = تیره

طب تجربی = پزشکی آزمایشی

طبع = چاپ

طبقات الارض = چینه شناسی

طبقه = رده

طبقه بندی = رده بندی

طبقه زمین - چینه = لایه

طب و طبابت = پزشکی

طیب = پزشک

طرفین تناسب = دوگانه

طریق = راه

طریق علاج = درمان

طریقه = روش

طریقة عمل = روند

طفیلی = انکل

طفیلی شدن = انکمی

طفیلی شناس = انکل شناس

طفیلی شناسی = انکل شناسی

طلا - زر

عظم عصب = استخوان دنباله
 عظم غده ای = استخوان نخودی
 عظام فخذ = استخوان ران
 عظم قحف = آهانه
 عظم قص = جناغ سینه
 عظم قلابی = استخوان چنگکی
 عظم مصفات = استخوان پرویزنی
 عظام وجنه = استخوان گونه ای
 عظم هلالی = استخوان کهانی
 عنونی = پلشت
 عقب = پاشنه
 عقم = سترونی
 عقیم = سترون
 عقیم کردن = سترون کردن
 عقیم کننده = سترون کننده
 عکس العمل = واکنش
 علائم مشخصه = نشانی
 علامت = نشانی
 علم الاحجار = سنگ شناسی
 علم بائثار عتیق = باستان شناسی
 عمارت عدلیه = کاخ دادگستری
 عمق = ژرفا
 عمل دلال = دلالی
 عمل ضرب = بس شماری
 عمل ظهر نویسی = پشت نویسی
 عمل فرسودن = فرسایش
 عمل فصد = خون گیری

عریان البذور = بازدانگان
 عزم = کشتاور
 عشر = ده یک
 عشرات = دمکان
 عشره = دهه
 عصب = بی
 عصر - دور = روزگار
 عصر حجر جدید = نوسنگی
 عصر حجر قدیم = پارینه سنگی
 عصیر تصفیه نشده = شیره خام
 عضله = مایچه
 عضو اداره = کارمند
 عضو بدن = اندام
 عظام الورك = استخوان تهیکاه
 عظام = استخوان
 عظم الكتف = استخوان شانه
 عظم تاسی = استخوان تاسی
 عظم جبهه ای = استخوان پیشانی
 عظم حرقفه = سرین
 عظم خنکی = استخوان کامی
 عظم خفاشی = استخوان شب پره ای
 عظم رسغ = استخوان کف دست
 عظم زورقی = استخوان ناوی
 عظم صدغی = استخوان کیج گاه
 عظم ظفیری = استخوان ناخنی
 عظم عانه = استخوان شرمگاه
 عظم عجز = استخوان خاجی

غیر قابل فسخ = بی برکشت
 غیر قابل قسمت = بخش ناپذیر
 غیر مستقیم = ناراسته
 غشاء = پرده

ف

فاسیس = رخساره
 فاکتور = سیاه
 فاکوسیت - هتروفاز = ییکانه خوار
 فاکوسیتوز = ییکانه خواری
 فالسیفیکاسیون = دغل
 فتح میت = کالبد گشائی
 فتوس = جنبین
 فنه طب = سفته
 فراکتور = شکستگی
 فرتیل = بارخیز
 فرکانس = بسامد
 فروکتیفی کاسیون = باردهی
 فروکتیور = میوه خوار
 فسخ = کسبختن
 فصاد = خون کبر
 فضولات = آخال
 فقرات ظهری = مهره های پشت
 فقرات عنقی = مهره های گردن
 فقرات قطنی = مهره های کمر
 فقره = مهره
 فک = آرواره

عمل واریختن = واریز
 عمل واخواست = واخواهی
 عمله کشتی = جاشو
 عنق رحم = کلوی زهدان
 عنقبوتیه = تنندونی
 عوارض متفرقه = خرده باج
 عوض کننده قراول = پاس بخش
 عهد = دوران
 عهد نامه = پیمان

غ

غدد بزاقی = غده های خدو
 غدد تحت اسالی = غده زیر زبانی
 غدد نکفیه = غده بنا گوش
 غده = دژیبه
 غده تحت فکی = غده زیر آرواره
 غشاء القلب = برون شامه دل
 غشاء جنب = شامه شش
 غشاء درونی قلب = درون شامه دل
 غشاء دماغی = رویه مغز
 غشاء نازک = شامه
 غلاف برك یا گل = نیا
 غلاف عضلانی = نیام مایچه
 غلیان = جوش
 غواص = آب باز
 غیر ذوقفار = بی مهرگان
 غیر قابل علاج = بی درمان

قابل تأدیه = پرداختنی
 قابل تجهیزات = بسیجی
 قابل زراعت = کشتنی
 قابل قبول = پذیرفتنی
 قابل قسمت = بخش پذیر
 قابلیت رؤیت = پدیداری
 قابلیت قسمت = بخش پذیری
 قابله = ماما
 قاجیان = کامیار
 قاسم آباد = آبرین
 قاشق = کوشک
 قاضی = دادرس
 قاضی آباد = باغ یک
 قامیشله = نیستان
 قان یوخمز = بناده
 قایق = کرجی
 قبله بولاغی = قبله چشمه
 قبول کردن = پذیرفتن
 قبول کننده = پذیرا
 قپلانتو = کویلان ده
 قرائن و امارات = نشانی
 قراجه داغ = ارسباران
 قراعینی = سبه چشمه
 قراگز = زال
 قرانطینه = قرانطین
 قرحه = ریش
 قرحه دار = ریشناک

فك اسفل = آرواره زیرین
 فك اعلى = آرواره زیرین
 فکر = اندیشه
 فلاحه = کشاورزی
 فلاحیه = شادگان
 فلاژل = تاژک
 فلش = تیر - خیز
 فلق = سفید دم
 فلوت = ناوگان
 فوتبال بصغحه (۹۳) رجوع شود
 فورامن = روزنه
 فورامینفر = روزن داران
 فوران = جهش
 فوزلاژ = تنه
 فود و سرو = داس مغز
 فولکلور = توده شناسی
 فومیکول = کودرست
 فیسور = تراک
 فیسوی پد = سم شکافتگان
 فیش = برکه
 فیشیه = برکه دان
 فیلامان = رشته
 فیلون = رکه
 فیله = میله

ق

قائم مقام = جانشین

قلعه بلند = ابردز
 قلعه جقه = کلاچک
 قلعه سحر = بام دژ
 قلیان = کلخیزان
 قمحدوه = استخوان پس سر
 قنسول = کنسول
 قوای بحری = نیروی دریاری
 قوتلو = کبودان
 قوجق = کوچک
 قورخانه = زراد خانه
 قوزک خارجی = غوزک بیرون
 قوزک داخلی = غوزک درون
 قوزاوعلیا = گنزار بالا
 قوس = کمان
 قوس و قزح = رنگین کمان
 قولون صاعد = قولون بالا رو
 قولون نازل = قولون پائین
 قوه = توان - نیرو
 قهقرائی = پس رو
 قیلون = کلانده
 قییم = سرپرست
 قیمت = بها
 قیمتی = گرانها
 قیومیت = سرپرستی

ك

کابینه = دفتر

قرص = کرده
 قرص = وام
 قرقره = غرغره
 قره بغده = سیاه گندم
 قره چپر = سیاه چپر
 قره چمن = سیاه چمن
 قره سو = سیاهاب
 قره غان = سیاه دشت
 قره غایه = سیاه یاه
 قره گل = سیاه گل
 قره ناو = سیاه ناو
 قریه عرب = یل دشت
 قزل اوزن = سفید رود
 قسط السنین = سالواره
 قسمت = یاره
 قسمت پهن برك = بهنك
 قشر = پوسته
 قشلاق = گرمسار
 قصاب = گوشت فروش
 قصبه الانف = استخوان تیغه ای
 قصبه الریه = نای
 قصبه ضغری = نازک نی
 قصبه کبری = درشت نی
 قطانجق = سبزه
 قطن = کمر
 قفسه = کنجه
 قفسه صدري = قفسه سینه

کرووازور = رزم ناو
 کره سی = سبزکوه
 کریزالید = زریبوست
 کریستالوگرافی = بلور شناسی
 کریزنوئید = لاله و شان
 کسبه واصناف = پیشه وران
 کسب و حرفه = پیشه
 کسر = برخه
 کسرممتاوب = برخه دوری
 کسپیکه کارهای دستی میکند
 دست ورز
 کسپیه = صندوق دار
 کشتی تندرو = نبردناو
 کشتی جنگی = ناو
 کشتی جنگی کوچک = ناوچه
 کشیک = نگاهبانی
 کشیک چی = نگاهبان
 کعب = ریشهٔ سوم
 کفیل به معنی ضامن = پایندان
 کلاچ = چنگک
 کلسی = آمکی
 کلوب = باشگاه
 کلورفیل = سبزینه
 کله اپتر = نیام بالان
 کلی = بسته
 کلینیک = درمانگاه
 کمبا = رزم

کاپیتال = سرمایه
 کاپیتول = کلابرک
 کاتود = فرود
 کاربوراتور = سوخت آما
 کارپل = برچه
 کارتلی = چاریکی
 کارتن = جزوه دان
 کاسور = شکست
 کاغذ کرین = برکردان
 کافی = بسنده
 کاری متر = کرما سنج
 کالزینته = پینه
 کانوئیه = توپدار
 کبد = جگر
 کپسول = پوشینه
 کپی = رونوشت
 کتاب = دفتر
 کثیف = چکال
 کحال = چشم پزشکی
 کدخدا = دمدار
 کرت = ستیغ
 کرجی بادی = کرو
 کرد محله = کردکوی
 کرواس = جر
 کروسیفر = چلیانان
 کروسیفورم = خاجدیس
 کرونومتر = زمان سنج

کوئتا بل = حسابدار
 کوئتا بیلدیته = حسابداری
 کوئتیفرم = استخوان میخی
 کونسمان = بارنامه کشتی
 کوورتور = پشت وانه
 کیت = بهل
 کی روپتر = بال داستان
 کیست = کیسه
 کیسه صفرا = زهره
 کیفیت = چونی

گ

گاردروب = جامه گاه
 گاستروپود = شکم یائیان
 گالیناسه = ماکیانان
 گاموپتال = بیوسته کلبرگان
 گانیان = بیش بر
 گچ قره گلی = کچ ساران
 گذرگاه سیل = آبراهه
 گراپ = خوشه
 گرافیک = نمودار
 گرامینه = کندمیان
 گرانیت = خارا
 گرانیتیک = خارانی
 گرانیتوئید = خارانا
 گرزیل = بسنگک
 گروپ = گروه

گمبوستیبل = سوخت
 کمیت = چندی
 کمساریا = کلاتری
 کمیسر سرحدی = کلاتر مرز
 کنترات = قرارداد
 کنتر اور = بازین
 کنسپتاکل = بستو
 کنفرانس = سخن رانی
 کنفرانس دهنده = سخنران
 کنیفر = نازویان
 کوئیراسه = زره دار
 کوپول = پیاله
 کوپولیفیر = پیاله داران
 کوپون = برش
 کوپیست = رونویس
 کوئیکول = پوستک
 کورای = مرجان
 کورسپوندان = کارگزار
 کورول = جام
 کورون = دیهیم
 کوریه = پوشاندن
 کوکوریتاسه = کدوئیان
 کوانتور = کشت
 کولو = بن
 کولون = قولون
 کومبوستیبل = سوزا
 کومبوستی بیلدیته = سوزانی

لوور = بوزك
 لیبر = آبکش
 لیبرر = کتابفروش
 لیخن = گل سنگ
 لیف = رشته
 لیگامان = پیوند
 ایگول = زبانک
 لینیو = چوبی
 لینییکول = چوب رست
 لینیه = پرور

م

مانه = سده
 مانی = آبکین
 مات = سدگان
 مارسویو = کیسه داران
 مارکاژ = لشاب
 ماره = مانداب
 مازاد = فرونی
 ماساریقا = روده بند
 ماکروفاز = درشت خوار
 ماکزیموم = بیشینه
 مالاکوپتریژین = نرم بالکان
 مال الاجاره = اجاره بها
 مال التجاره = کالا
 مال امیر = اینده
 مالوآسه = پنیرکیان

گروهبان دریائی = مهناوی
 گروهبان شهربانی = سرپاسبان
 گره = سنگ ماسه
 گلاند = غده
 گلیسمان = لغزش
 گلین = کلشن
 گمش تپه = کومیشان
 گواهی نامه = پروانچه
 گوس = نیامک
 گیشه = باجه

ل

لابیه = لبدیسان
 لارو = کرمینه
 لازم = بایسته
 لاسی = کلانه
 لاگون = مرداب
 لامسه = بساوانی
 لانتیسل = عدسک
 لانس قرییل = اژدر انداز
 لانگت = زبانه
 لایتغیر = ماندگار
 لقاح = کشتگیری
 لمس کردن = بساویدن - بسودن
 لوازم التحریر = نوشت افزار
 لوزه = بادامک
 لومباگو = کمر درد

متصل = پیوسته
 متعادل = ترازمند
 متقارب = همس - همگرایی
 متقاعد = بازنشسته
 متقلب = دغل
 متوسط و معتدل = میانه
 متوسط و معدل حسابی = میانگین
 متوالی = بیابنی
 متوفی = مرده
 مثانه = آبدان
 مثانه کوچک = آبدانک
 مثلث = سه گوشه
 مجازات = کیفر
 مجذور = توان دوم
 مجرای بول = پیشاب راه
 مجرای حالب = میزه نای
 مجرب = آزموده
 مجرم = بزه کار
 مجرول = ساختگی
 مجهوع = روی هم
 مجوف = کاواک
 محاسبات = حسابداری
 محاط کننده = فروگیر
 محاکمه = دادرسی
 محال علیه = برات کبر
 محبس = زندان
 محترق = سوزان

مالیه = دارائی
 مامق سفلی = مامک پائین
 مامق علیا = مامک بالا
 مامور احصائیه = آمارگر
 مامور اطفائیه = آتش نشان
 مامور تأمینات = کارآگاه
 مامور تنظیف = رفت گر
 مامورین سرحدی = مرزدار
 ماندیبول = زفره
 مایع = آبگونه
 مباشرت و ملزومات = کار بردازی
 مبداء = خاستگاه
 مبنا = پایه
 مبیع = فروخته
 متاتارس = استخوان کف یا
 تمامور فوز = دگر دیسی
 متبلور = بلور شده
 متحدالزمان = یکزمان
 متحدالمال = بخش نامه
 متخصص احصائیه = آمار شناس
 متخصص در اصول تداوی =
 درمان شناس
 متخصص در امراض بولی = میزه
 شناس
 مترشح = زهنک
 متساوی الزمان = هم زمان
 متصاعد = فرایاز

مدعی العموم = دادستان
 مدعی خصوصی = تاوان خواه
 مدعی علیه = خوانده
 مدفوعات = پلیدی
 مدفوع شکل = پیخاله
 مدیان = میانه
 مدیون = بدمکار
 مرابحه = بهره کاری
 مراسله = نامه
 مربع مستطیل = راست گوشه
 مرتعش = لرزان
 مرض = بیماری
 مرطوب = نمناک
 مرکز ثقل = کرانیکه
 مرهونه = کروکان
 مری = سرخ نای
 مریضخانه بلدی = بیمارستان شهر
 مساح = زمین بیما
 مساعده = پیش پرداخت
 مساوی = برابر
 مسبار = کمانه
 مستاجر = اجاره دار
 مستانف = پژوهش خواه
 مستانف علیه = پژوهش خوانده
 مستانف عنه = پژوهش خواسته
 مستحاث - فسیل = سنگواره
 مستحفظ مجبسی = زندان بان

محبومه = مکتبه
 محذب = کوز
 محرق = سوز آور
 محرك بالفعل = انگیزه
 محفظه ریشه = کلامک
 محقق = بازجو
 محکمه = دادگاه
 محکمه استیناف = دادگاه استان
 محکمه بدایت = دادگاه شهرستان
 محکمه صلح = دادگاه بخش
 محلات شهر = برزن
 محل وضع حمل = زایشگاه
 محمره = خرمشهر
 محور = آسه
 محیط = پیرامون
 محیل = برات کش
 مخارج = هزینه
 مختوم = انجام یافته
 مختصات هندسی = مپارا
 مخرج کسر = برخه نام
 مخفی التماسل = نهان زا
 مخفی التماسل وعائی = نهان زادان
 آوندی
 مدرسه = آموزشگاه
 مدرج ساختن = زینه بندی
 مدعابه = خواسته
 مدعی = خواهان

معادل = همچند
 معادله = همچندی
 معارف = فرهنگ
 معاف = بخشوده
 معالجه قبلی = پیش یاس
 معاون فنی = دستیار
 معبر = گذر
 معترض = واخواه
 معترض علیه = واخوانده
 معترض عنه = واخواسته
 معدل مقادیر = مبانه
 معدن = کان
 معدن شناسی = کان شناسی
 معدنی = کانی
 معرفت الاحشاء = اندرونی شناسی
 معرفة الارض = زمین شناسی
 معرفة العروق = رگ شناسی
 معرفة العضلات = مایچه شناسی
 معرفة المفاصل = بندشناسی
 معکوس = وارون
 معماری = ساختمان
 مفتاح = کلید
 مفتش = بازرس
 مفروق = کاسته
 مفروق منه = کامش یاب
 مفصل بطور کلی = بند
 مقام و اشل و رتبه = پایه

مستخدم = خدمتگزار
 مستدعی تمیز = فرجام خواه
 مستدعی علیه تمیز = فرجام خوانده
 مستشار سفارت = رایزن
 مستقیم = راسته
 مستطوق = بازپرس
 مستور البذور = نهان دانگان
 مسکن = (مَسْكَن) آرامده
 مسالخ = کشتارگاه
 مشاوره = رایزنی
 مشتری = خریدار
 مشرق = خاور
 مشروب = نوشابه
 مصادره = بازگیری
 مصمت = غنده

مصونیت خارج المملکتی = برون
 مرزی

مضروب = بس شمرده
 مضروب فيه = بس شمر
 مضغ کردن = جویدن
 مطالعه = بررسی
 مطب = بزشکخانه
 مطبعه = چاپخانه
 معاء اعور = روده کور
 معاء دقاق = روده باریک
 معاء غلاط = روده فراخ
 معاء مستقیم = روده راست

مواين فرکانس = ميات بسامد

موييليزاسيون = بسج

موت = مرک

موجر = اجاره ده

موجوداتي که چندياخته دارند

پرياخته

مور تينا ناليته = مرده زادی

موزه = موزه

موس = خزه

موعد = سررسيد

مولد = زایا

مو اود مرده بدنیا آمده = مرده زاد

موميفيكاسيون = مومياکاری

مونوسلولر = تک ياخته

مهر - صدق = کابین

ميانج = میانه

ميدان اسب دوانی = اسپريس

ميدان چای = مهران رود

ميراب = آبیار

ميزان الارتفاع = فرازياب

ميزان الاستماع = شنيد آزما

ميزان التنفس تريمی = ده تگار

ميزان الحجم = کنج تگار

ميزان الرطوبة = نم سنج

ميزان الرياح = باد سنج

ميزان السمع = شنيد سنج

ميزان الشم = بويائی سنج

مقاوله نامه = بيوند نامه

مقدار = اندازه

مقر = خستو

مقسوم = بخشى

مقسوم عليه = بخشيا ب

مقطع = برش

مقهر = کاو

مقوم = ارزيا ب

مکعب = توان سوم

ملاح = ملوان

ملازه = زبان کوچک

ملح = نك

ممرض = بيمارى زا

مهيز عنه = فرجام خواسته

مهيزى = بازديد - وارسى

منتجه = برآيند

منحنى = خم

منهور = شوشه

منصف الزاويه = نيمساز

منطق = کویا

منفصل الطاس = جدا کليبرکان

منفعت = سود

منقلب = آشفته

منکر = ناخستو

مؤسسه = بنگاه

موازي سور = کفک

مواليد = زاد

نخاع = مغز تیره
نخ عمامه = نخ گروهه
نرمال = بهنجار
نریتیک = پایابی
نزف الدم = خونروی
نسیج = بافت
نسیج شناس = بافت شناس
نسیه = پسادست
نصب = گذاشتن
نظامنامه = آئین نامه
نظامیه = شهربانی
نفع خالص = سود ویژه
نفع غیر خالص = سود ناویژه
نفع و ضرر = سود و زیان
نقض = شکستن
نقلیه = بارکشی
نقلیه بطی السیر = بارکشی کند
نقلیه سریع السیر = بارکشی تند
نکاح - ازدواج = زناشویی
نکتار = نوش
نکتاریفر = نوشاور
نکتر = نوش جای
نکتورن - شب خیز - شبانه
نکروفور = لاشه خوار
نگاهبانی = پاس
نمره = شماره
نمف = پردگی
نمو = رویش

میزان الضغطه = فشار سنج
میزان القوه = نیرو سنج
میزان النار = آذر سنج
میزان النبض تر سیمی = نبض نگار
میکر سکوپ = ریزبین
میکریولتری = میکرب شناسی
میکروبیولژیست = میکرب شناس
میگروگرافی = خرد نگاری
میکروفاز = ریزخوار
میکروایتیک = ریزدانه
مینوت = پیشنویس
میوه خشک باز نشونده = ناشکوفه
مین = مین

ن

ناتاتوار = شنائی
ناحیه = بخش
ناخن کوچک = ناخنک
نازل = پائین رو
نامی - نمو کننده = رویا
نایب سفارت = دبیر
نبات = گیاه
نبولوزیته = ابر آلودگی
نتیجه ارزیابی = ارزیافت
نجر = درودگر
نجف آباد = نامید

وان توربولان = باد آشوبناك
وانتريكول = شكه
وانلامينر = باد تيفه وار
وتر = زه
وجود = هستي
وديعه = سپرده
وديعه دهندہ = سپارنده
وديعه گذاشتن = سپردن
ورسان = آبريز
ورق = برگ
ورقه حكيمه = دادنامه
ورقه ولادت = زايچه
ورقه هويت = شناسنامه
ورگلا = هسر
ورود - دخول = در آمد
وريد = سياه رگ
وريف اجوف اعلى = بزرگ سياه رگ زبرين
وريد اجوف اسفل = بزرگ سياه رگ زيرين
وريفيكاسيون = رسيدگي
وزارت تجارت = وزارت بازرگاني
وزارت داخله = وزارت کشور
وزارت صناعت = وزارت پيشه و هنر
وزارت طرق = وزارت راه
وزارت عدليه = وزارت دادگستري
وزارت ماليه = وزارت دارائي

نوت دودبى = يادداشت پرداخت
نوت دوگردى = يادداشت دريافت
نوتريسيون = خورد
نورپتر = برگ بالان
مقهرم = منجار
مقسان كنده = نوان
مق ع = گونه
مق كتيوك = شب تابان
مق ككتول = هستويه
مارخوران = نام آوران
ميمرخ علم النفس = نماي روان

و

وات متر = وات سنج
واحد = يکه
وارد - وارده = رسیده
واريته = جور
واز = لجن
واکسن = مایه
واکسن زدن = مایه زني
والابل = ارزنده
والور = ارزش
والوول تريکوسپيد = دريچه سه لختي
والوول سيگمونيد = دريچه سيني
والوول ميترال = دريچه دو لختي
والى = استاندار

هجوم = تاخت
هر طبقه از زمین - هر طبقه از
ساختمان = آشکوب
هر يك از قسمتهای شهرستان -

بخش
هضم = کوارش
هلاکو = هرزند
هایس = بیچه
همپتر = نیم بالان
همیسفر سر بر ال = نیمکره مغز
هوبان = مهار
هودوگراف = شتاب نما
هوسپیس = خسته خانه
هومور = کش
هیئت قراولی = پاسداران
هیمنوپتر = برده بالان
هیونید = استخوان لامی

ی

یار احمدزائی = شهنواز
یاری کننده = دستیار
یام - پیام
یراق وزین اسب = ستام
یورقل = یارکل
یومیه = روزانه

وزارت معارف = وزارت فرنگ
وزنه = سنگ
وسائل تجهیزات = ساز و برگ
وسط = میان
وسطین = دو میان
وسعت = پهنه
وصول = دریافت
وضع حمل = زایمان
وعاء = آوند
وعائی = آوندی
وعاء لثاوی = سیدرک
وکتور = بردار
وکیل عمومی = دادیار
ولایت = شهرستان
ولت سنج = ولت سنج
ویرمان = برگردان
ویزا = روادید
ویس قنسول = کنسولیار
ویویپار = بچه زا

ه

هالو = ماه
هت فر کانس = یرسامد

سرخسٹ ۱۹۱۵ء

ر - ف

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائیگا۔
